

ادبیات باستان

آذربایجان

م. کریمی

①

از همین انتشارات زیر چاپ است:

- | | | |
|---|----------------------------|------------|
| ۱ | فضولی | م. کریمی |
| ۲ | کور اوغلی حماسه‌سی | م. کریمی |
| ۳ | عمادالدین نسیمی | آذرلو |
| ۴ | منظومه‌های آذری | - |
| ۵ | ادبیات باستان آذربایجان | (۲) |
| ۶ | سایالار | ح - صدیق |
| | ترجمه: حلبی اثر یاشار کمال | رضا باغبان |
| | مجموعه مقاله اثر نریمانف | م. کریمی |

انتشارات ایشیق

قیمت ۶۵ ریال

اسکن شد

۷۸۰۷۲۰۱

ادبیات باستان
آذربایجان

ادبیات باستان آذربایجان

انتشارات ایشیق

م. کریمی

زمستان ۱۳۵۸

چاپ ، چاپ جلد ، صحافی ، آنا چاپ

فہرست مطالب :

صفحہ	عنوان
۴	مقدمہ :
۵	نظری بہ ادبیات باستان ترک
۳۰	اوزان و رسالت او
۴۱	قاضی احمد برہان الدین
۵۳	فولکلور
۶۷	بایاتیلار

آنچه در این جزوه آمده است نظری
است به ادبیات قبل از اسلام ترکها ، شناخت
اوزان و رسالت تاریخی آنها ، شناخت
قاضی برهان الدین - یکی از نخستین شاعران
ادب آذری - و سخنی پیرامون فولکلور و
بایاتیلار .

با این امید که نقد و انتقاد دوستداران
ادب و انجام بحث‌های زیاده‌تر ما را در شناخت
فرهنگ و ادبیات آذری یاری کند .
« کریمی »

نظری به : ادبیات باستان ترک

می دانید که ، هنوز دو مسئله کاملاً کشف و حل
نشده است : قطبها در جغرافی ، ترکها در تاریخ .
« آلمرت سورل »

ادبیات هر ملت برای نشان دادن روح ملی و حیات ملی ، آینه
تمام نمایی است که نشان می دهد آن ملت چگونه حیاتی گذرانده ،
درک و فهم او از موجودات و حوادث اطراف خود چقدر بوده و
چگونه احساس و اندیشه داشته است . بوسیله همین محصول قلمی
هر ملت ، به روح ملی ، افکار و اندیشه های آن ملت پی می بریم .

ادبیات و تاریخ پرفراز و نشیب آن ، چگونگی تکامل فکری ، معنوی و مادی مردم را مجسم می‌سازد .

تاریخ ادبیات عرصه مهمی از تاریخ انسانهاست که چارچوبه افکار مردم را تشکیل می‌دهد و تاریخ ، فلسفه ، هنر و تمدن در این چارچوبه بچشم می‌خورد و شناخت هر ملت با خواندن تاریخ ادبیات همان ملت شروع می‌شود .

ادبیات رگه حیاتی انسان است و انسان قدرت خواسته خود را از این رگه می‌طلبد ؛ ادبیات ما قبل از هر چیز ما را به خودمان می‌شناساند ، چون آینه تاریخ افکار ماست و اگر این ادبیات نمی‌بود ، امروز بر روی یک چنین سرزمینی بنام « وطن » نمی‌بودیم ، تمام تاریخ ما با تمام فراز و نشیبها ، آرزوها ، خواستها ، آرمانها ، عقیده‌ها و افکار مختلف در ادبیات منعکس شده است و مسلماً ادبیات امروزمان دنباله ادبیات دیروزمان خواهد بود و ایندو کاملاً بهم بسته‌اند . بنا بر این لازم است تا از تاریخ ، فرهنگ و گذشته خود مطلع باشیم .

ادبیات ترکی عبارتست از مجموعه آثاری که بوسیله ترکیها آفریده شده است . ادبیات ترکی با ریشه‌ای بسیار عمیق در محیط جغرافیایی بسیار وسیع و پهناور بر روی زمین گسترش یافته ، دولتهای مقتدری پدید آمده ، تمدنها بوجود آورده و در میان تمدنهای ملل مختلف دنیا رخنه کرده است که امروز از بالکان تا داخل چین ، این

ملت پراکنده شده است .

ترکها که از آسیای میانه به چهار گوشه جهان پراکنده شده و تا داخل اروپا وارد شده‌اند ، همراه با دور شدن از سرزمین مادری خود اختلافاتی در زبانشان حاصل شده و لهجه‌های زیادی پدید آمده است . زبان ترکی امروزه از کنار دریای آدریاتیک تا دامنه‌های هیمالیا ، از مرزهای چین تا آلاسکا ، از دریای مغرب تا اقیانوس هند رواج یافته و جمعیت ترک زبان دنیا بالغ بر ۱۵۰ میلیون نفر است که در ترکیه ، آذربایجان ، قفقاز ، ترکستان ، چین و قسمتهای زیادی از ایران ، عراق ، بالکان ، قبرس و . . . پراکنده‌اند . تاریخ چند هزار ساله ترکها همراه با آثار تمدنها ، هنرها و یادگارهای گرانبها در دست است که از طرف محققان زیادی مورد بررسی قرار گرفته است .

ترکها ابتدا در همسایگی چین بنای تمدن گذاشتند و قرن‌ها در آنجا اسکان گرفتند ؛ ولی بعدها قبیله‌های بی‌شماری از ترکها از آن سرزمین به اطراف و اکناف جهان سرازیر شدند . در تاریخ زیر- عنوان ترک می‌توان قبیله‌های مختلف زیر را نام برد : قبیله‌های آوار ، باسمیل ، بایرکو ، ایزگیل ، اوغوز ، اونوک ، قارلوک ، گوریگان ، قیرقیز ، تورقیش ، تاردوش ، اویقور ، خونلار ، تاباقچلار ، قاراخانلی‌لار و . . . به هنگام عزیمت ترکها به آسیای میانه ، اوغوزها در قرن ششم و اویقورها در قرن هشتم میلادی

دنیای ترکان را بدست گرفتند .

هر یک از قبیله‌های تامبرده از چند قبیله کوچک دیگر تشکیل شده و یا بعداً به قبیله‌های دیگری تقسیم شده‌اند ؛ مثلاً اوغوزها در واقع از ۲۴ قبیله تشکیل یافته بود و یا در قرن ۱۱ م اوغوزها به سلاجوقی‌ها و عثمانیها تقسیم شدند ، بررسی این مطالب و نام قبیله‌های مختلف ، خود بحثی جداگانه است که در این مختصر مجال آن نیست .

« Bilge Kagan » (۷۳۴ - ۶۸۳ م) خاقان قبیله کوک تورک و « Bügü Kagan » حاکم اویقورها (مرگ ۷۸۰ م) سمبل یگانگی ترکها هستند که استقلال ترکها را حفظ کرده و تاریخ درخشانی آفریده اند .

آنچه امروز از ادبیات باستان ترک (زمانی که هنوز لهجه‌های مختلف بوجود نیامده بودند) در دست داریم عبارتست از چند کتیبه و نوشته بر روی سنگها ، منابع چینی ، سنگهای سر قبرها و ... در منابع چینی شعری ترکی آمده است که مربوط به دو قرن قبل از میلاد ، یعنی ۲۲۰۰ سال پیش است که شکل اصلی آن بدین صورت بوده است :

Yen -- ki -- Sani Kaybettik ,

Kadınlarımızın güzelliği artık kalmıdı.

Ki -- liyen daglarını berakdek ,

(*) . Hayvanlarımız artik bakilmıyacak

نمونه های فراوانی در منابع مختلف چینی مربوط به سده های نخستین میلادی در دست است .

آنچه از دوران باستانی بدست ما رسیده است عبارتست از شرح بعضی وقایع تاریخی ، داستانها ، اعتقادات و مراسم مختلف مذهبی . . . در آن دوران هنوز علم پیشرفتی نکرده و دین اولیه مردم حالت سحر و جادو داشته و اعتقاداتی ابتدایی در مورد حوادث طبیعی و وجود کائنات داشته اند . انسان برای جلوگیری از خطرات طبیعی که خود قدرت دفع آنها را نداشته ، مانند رعد و برق ، بارانهای سیل آسا ، طوفان ، آتشفشانها و . . . بدنبال تکیه گاهی بودند تا بدان پناه برند . در این زمان پرستش آفتاب ، ماه و ستارگان و . . . وجود داشته و حتی در شرایطی انسان درخت را که برکت دهنده است و یا گاو و گوسفند را که منبع زندگی آنها بوده است ، پرستش می-کنند . آنها در مورد مرگ و تولد و بیماری عقاید ابتدایی داشتند و بدین ترتیب دینهای مختلفی بوجود آمده و اعتقادات مخصوصی داشته اند که مسلماً در فرهنگ و ادبیات منعکس شده اند . برای شناخت بهتر ترکهای قبل از اسلام باید اشاره ای به دین آنها کرد . ترکهای قبل

(*) تودک ادبیاتی تاریخی ، سید کمال قادالی اوغلو ، استانبول ، ۱۹۷۳ . « اشعار باستانی ترکان چین شمالی » دکتر مخدده نودزه دیم ، آنکارا ، ۱۹۴۳ .

از اسلام توتم پرست ، شامانیست ، آنیمیست ، بودیسم و . . . همچنین مدتی هم پیرو مانی ، زردشت و هیستریان بوده‌اند . مذهب شامانی و آنیمی بیشتر از دیگر مذاهب در میان ترکها رونق داشته است . در مذهب آنیمی به روح اعتقاد داشته و تا اندازه‌ای به طبیعت و ناتوریسم نزدیک بوده‌اند ؛ بطوریکه منابع نشان می‌دهد ترکها در دامنه‌های سیبری در مراسم مذهبی که توأم با رقص و آواز بوده ، شرکت می‌کردند ، می‌رقصیدند و اشعاری ترکی می‌خواندند و بدین ترتیب با احضار روح ، بیماران را شفا می‌طلبیدند .

در این میان « اوزانها » (اوزان به معنی رهبر و در پیش رونده است که نخستین شاعران و موسیقی دانان آذری هستند) رهبری مردم و مقام روحانی را در مسائل دینی بعهدده داشتند . شعر ، موسیقی و رقص قسمتی از دین ابتدایی مردم بوده است . مراسم دینی با ساز و آواز برپا می‌شده و اوزانها با هوبوزی در دست در هدایت مردم شرکت می‌کردند که در عین حال اولین موسیقی دانها و شاعران مردم ترک زبان نیز هستند که این شاعران در میان قبیله‌های مختلف نامهای مختلفی دارند مثلاً تونقوزها به او « شامان » ، آلتای تورکها « گام » باخوتها « اویون » ، قرقیزها « باکسی » و اوغوزها به او « اوزان » می‌گفتند .

اوزانها در مورد اعتقادات و دین مردم مسئولیت مهمی داشتند و عهده دار تبلیغ اعتقادات دینی مردم ایل و رفع ناراحتی‌های آنها

بودداند ، مثلاً اگر زمانی بیماری یا بلایی بر سر ایل و سرزمینشان می‌آمد ، اوزان با ارواح خبیثه در می‌افتاد تا او را از ایل و وطن خود دور کند ، بدین ترتیب اوزانها ، باکسی‌ها ، گامها و شامانها در میان ترکان ارزش اجتماعی و نفوذ فراوان داشتند .

از این دوران منابع فراوان در چین و داستانهای بسیار در دست است . « محمود کاشغری » لغت شناس قرن ۱۱ م . در کتاب « دیوان لغات الترک » مطالبی در این مورد نوشته است که اشاره‌ای خواهد شد .

اشعار ترکی منسوب به قرنهای سوم و چهارم میلادی از نظر اندازه ، وزن و قافیه زیبایی بسیاری داشته و مقداری از آنها را در دست داریم که پایه و اساسی محکم برای شعر امروزمان می‌باشد . اشعار ترکی قبل از اسلام به شاخه‌های کوشو کک ، ساغو و بوی تقسیم شده که بحث بر سر انواع شعر و چنین صنایع بدیعه خارج از حوصله مقاله است .

نام اولین شاعران ترک زبان که از کتاب محمود کاشغری (لغت شناس معروف ۱۱ - م .) در دست داریم عبارتند از : چوچو ، آپرین چورتیغین ، کی کی ، قول ترخان ، آسیق توتونق ، قالون کیشی چیسریاتوتونگک ، پراتیایاشیری و . . . که متأسفانه در مورد همیچ یک از این شاعران معلوماتی در دست نداریم . فقط چند بیت از هر یک بدستمان رسیده است . مثلاً شعر زیر از آپرین چورتیغین است

بنام «بیر عشق شعری» :

ترجمه :

خداوندان پر نور بفرمایند ،	به لهجه امروزی
تا با خوشخویم ،	نورای تانری لار بویورسون ،
یکی شده دیگر از هم جدانشویم	یومشاق خو یلوم ایله ،
پیغمبران پر قدرت بمن قدرت	بیرلشیب بیرداها آیریلمایم ،
بدهید ،	گوجلو پیغمبرلر گوج وئرین
تا با یار سیه چشمانم ،	قارا گوزلوم ایله ،
با خنده رویی زندگی کنم .	گولو شرکک یاشاییم

شعر با لهجه اصلی

Yaruk tengriler yarlıkazun ,
Yarasim birle ,
Yavasim birle ,
Yakisipan adrilmalim ,
Kuc̣ḷug̣ biristiler kuc̣ birzum ,
Koẓi karam birle ,
Kulusugin oluralim ,

برای آشنا شدن به آفرینش ادب ترک نمونه‌ای از کتاب «دیوان

لغات الترک» محمود کاشغری در اینجا می‌آوریم :

آبدی قیزیل بایراق ،	گمی ایچره اولتوروب ،
تویدی قارا تپراق ،	ایلا سووین سووین گمشچتیمیز
یتیشو گللیب اویراق ،	اویقور تپه باشلانوب ،
یوقیشیب اونین گمشچتیمز .	منجلاق ائلین آچتیمیر .



باسمیل سوسین قوموتدی ،

بارچما گلیب یوموتدی ،

ارسلان تابا امیتدی ،

قورخوب باشی تز گینور .

تونله بئله قوجالیم ،

یاممار سووین گچلیم ،

تانگوک سووین ایچلیم ،

یوفکو یاغسی اوفولسین ،

ترجمه :

در داخل کشتی نشستیم ،

از آب « ایلا » گذشتیم ،

در مقابل « اویقور » ها ایستاده ،

از ایل « منجلاق » گذشتیم .

پرچم سرخ افراشته شد ،

خاک سیاه جان گرفت ،

دانیان « اویران » هم رسید ،

جنگیدیم و پیروز شدیم .

« باسمیل » ها لشکیرشان بجوش آمد ،
همه شان به میدان آمده ، جمع شدند .
اگر در مقابل ارسلان هم بوده باشند ،
تا ما را دیدند از ترس فرار کردند ،



اشعاری دردست است که به دوران قبل از اسلام مربوط می‌شود
که از اعتقادات مذهبی آنها سرچشمه گرفته است . به چند نمونه
توجه کنید :

تان تانری گلدی ،
تان تانری ئوزی گلدی ،
قالخنیز توم بیگلر - قارداشلار ،
تان تانری بی اوولیم .
گورن گونش تانری ،
سیز بیزی قورو یون .
گورونن آی تانری ،
سیز بیزی قور تارین .
تان تانری ،
رایحه‌لی ، میس قوخولو ،
ایشیقلی ؛ ایشیلمتیلی ،
تان تانری .

Tang tengri kelti ,
 Tang tengri ozi kelti ,
 Tarung lar kamug begler kardaslar
 Tang tengrig ögelim .



Kör üyme kün tengri ,
 Siz bizi küzeding ,
 Körünügme ay tengri ,
 Siz bizi karalaring



Tang tengri ,
 Yidlig yiparleg ,
 Yaruklug yaouklug ,
 Tang tengri . (*)

ترجمه :

خدا آمد . خدا خودش آمد ،
 بپا خیزید تمامی بیگها و برادران ، تا خدا را ستایش کنیم .
 خدای بیننده آفتاب ، شما ما را محافظت کنید .
 ای خدای دیده شده ، شما ما را خلاص کنید .
 ای خدا ، پر رایحه و عطر آگین ،
 تو پر نور و پر روشنی هستی خدا .

* (اسکی تودک شعی ، پروفسور (شید زحمتی آدات ، استانبول .

اشعار ترکی زیادی در منابع چینی وجود دارد که منسوب به -
 قرنهای ۴ الی ۶ میلادی است که نمونه‌ای از آنها را در اینجا می‌آوریم:
 اوزاقلاردان منگک کین ده کی ساری ایرمکی گوریوروم ،
 سویوتلر جان سیخینتیسیندان ساللانیورلار .

هم بن اسیر بیر ائلینین چو جو غویوم ،
 چین لی لرین تور کوسونو ، آئلیمایوروم .
 ترجمه :

از دورها « ساری ایرماق » را در « منگک کین » می‌بینم ،
 سروها از تنگی جان سر بزیر انداخته‌اند .
 هم من اسیر ، بچه ایل خویشم ، « دین قورلار » من
 ترکی چینی‌ها را ، نمی‌توانم فهمید .

★ ★ ★

آی پارلیور ، اولدوزلار آخٹب گئندیور ،
 بنه گلیمب گلمیه جه یینی همین سویله .
 هم قوتلی بیر دلی قاقلی هیزلی قوشان آتلار ایستر ،
 هم هیزلی قوشان آتلار ، قوتلی بیر دلی قانلی ایستر .
 سارارمیش قیرلارین آلتینا گیریوروم ، اوایوروم ،
 او زامان آنجاق دیشی ارککک دن آیریلیور .
 ترجمه :

ماه می درخشد ، سنارگان نیز سر می‌خورند و می‌روند ،

آمد و نیامدت را براریم بازگو کن .

جوان قدرتمنده خیردسر ، اسبان تیز پا می‌خواهد ،

اسبان تیز پا ، جوان قدرتمند و خیره سر می‌خواهد ،

به زیر کره اسبان زرد می‌روم ،

آن زمان نر از ماده جدا می‌شود .

علاوه از اینها در منابع چینی شعری بلند بنام «مولان ترکی سی»

وجود دارد که داستان دختری است که یکه و تنها به جنگ می‌رود و

رشادتها نشان می‌دهد . این شعر از رشادت و دلاوریهای دختر ترک

حکایت می‌کند * . از این گذشته اشعار دیگری نیز موجود است که

به سده ششم میلادی منسوب است و سخن از شجاعت و دلاوری است:

نارا آتاراق آتلا ریمیز سوره لیم ،

قالخان سونگو یله وروشالیم ،

بیر دوروب بیر جوشالیم ،

سرد یانمی یوموشاسین .

Kikrip atig kemselim ,

Kalkan süngün gumselim ,

Kaynap yana yumsalim ,

Kalge yage yarelseme .



* (د ک : عاشیقلار ، ج . صدیق ، تهران ، آذر کتاب ، ۱۳۵۵ .

ترجمه :

(اسبها را به آتش زده رانديم ،
با سپر و گرز جنگيديم .
يک بار ايستاده و يک بار بجوش آمديم ،
تا دشمن سخت ، نرم شد .)

* * *

ببر چوخ باشلار کسيملرک يووالاندى ،
ياغى اوندان ياواشلادی .
گوجو بوندان قووشه دی ،
قلنج قينا گوج سيغدی .

Telim baslar yuraldimat ,
yagi andin yaraldemat ,
Küci aning kevêldimet ,
Kilic kinka kücin sigdi .

★

ترجمه :

سرهای بسیاری بریده شده ، بر روی هم انباشته شد ،
دشمن از این ترس ، نرم و آرام شد .
قدرتش از ترس آن کمتر شد ،
شمشیر را به غلاف گذاشت .

* * *

ایگیدلر چاغریشدیلار ،
یان گوزله باخیشدیلار ،
توم سلاحلار ووروشدیلار ،
قلنج قینا زور کیردی .

Eren alpe okuslular ,
Kingir közün bakistrılar ,
Kamag tolmin tokustular .
Kilic kinka kücin sigdi .



ترجمه :

(جوانمردان همدیگر را صدا کردند ،
زیر چشمی بهم نگاه کردند ،
با تمام سلاح جنگیدند ،
شمشیر به غلاف زور آورد .)

اشعار بالا ماهیت جنگهای ترکها را قبل از اسلام و روحیه و
قدرت آنها را به هنگام مبارزه نشان می دهد .

در ادبیات ترکی قبل از اسلام با اشعاری که در مورد اعتقادات
مذهبی و مبارزات ملی بود آشنا شدیم و اینک نمونه هایی که از
زیبای طبیعت و زندگی سخن می گویند ، می آوریم ؛ این اشعار نیز

به سده‌های قبل از اسلام منسوب است :

مین‌لر چیچکک دیزیلدی ،

تومور جوقلاریندان یاییلدی ،

چوخ یاتماقدان سیخیلدی ،

یئردن بیتر - بیتمز آچیلیورلار .

Tümen cecek tizildi ,

Büküden ol yazildi ,

Oküs yatip üzüldi ,

Yerde kopa adrisur .



ترجمه :

(هزاران غنچه سر بر آورده ،

و بر همه جا پراکنده شدند ،

از خوابیدن زیاد به تنگ آمدند ،

از زمین می‌روئید و باز می‌شوند .)

* * *

تورلو چیچکک‌لر آچیلدی ،

چمنه ایپکک یایغی یاییلدی ،

جنت الی گوروندی ،

آرتیق قیش گلمیه جکک .

Türlük cecek yerildi ,
Barcin yadin kerrldi ,
Ucmak yeri köruldi ,
Tumlag yana kelgüsüz .



ترجمه :

(غنچه‌های ظریف باز شدند ،
در چمن بوته‌های ابریشم پراکنده شد
دست جنت دیده شد ،
گویا زمستان نخواهد آمد .)



قیزیل - ساری آردآلار ،
یاشیل منقشه آچماقددا ،
بیر بیرینی سارماقددا ،
انسان بیونا حیران اولور .

Kizil sarig arkasip ,
Yipkin yasil yuzkesip ,
Bir bir keyü yukesip ,
Yalnguk ani tangtasür ,



ترجمه :

علامتهای سرخ و زرد ،
و بنفشه‌های سبز در حال رویدن ،
در جلوه‌گری از همدیگر می‌کوشند ،
انسان به این منظره حیران می‌شود .)



بهارین گوزله‌لشنه اینانما ،
سولارا بئل باغلاما ،
کوتولو کک ایتمه‌یه حاضرلانما ،
دیلدن چیمخسارت ایی سوز .

Yay körküğe inanma ,
Sular uze tayanma ,
Esizlikin anunmr ,
Tilde cıkar edya söz .



ترجمه :

(گول زیبایی بهار را مخور ،
کمر به زیبایی آبها میند ،
برای رقصیدن حاضر مشو ،
سخن بیهوده از دلت بیرون کن .)





ياز گلینجه بوزی - قاری ،
 آخیتدی سئل سولاری ،
 دوغدی ایشیق اولدوزی ،
 دینله سوزوم گولمه سین .

Yar baruban erkuzi ,
 Akti akin munduzi ,
 Togdi yarağ yilduzi ,
 Tingle sozüm küjgusüz .



ترجمه :

(نا آمدن بهار یخ و برف است ،
 آبهای سیل جاری است ،
 ستاره روشنی طلوع کرد ،
 سخنم بشنوید ، نخبندید .)



پالچیق چاموز یوغرولور ،
 یوخسول پوزولور اینلر ،
 سازماقلاری اویشور ،
 آتش ایچین دولاشیر .

Balcık ballık yogrulur ,
Cığay yarur yegrilur ,
Erugékleri ogrulur ,
Odguc bile  rrisur . *

ترجمه :

(به زمستان پا در گل فرو می‌رود ،
فقیر بخود می‌پیچد و زار می‌زند ،
انگشته‌انش سرد می‌شود ،
بخاطر آتش بخود می‌پیچد .)



داستانهای قدیمی ترکی نیز از منابع مهمی است که امروز
در دست داریم . در این داستانها بعضی حوادث و وقایع تاریخی
نیز جای گرفته است . مشهورترین این داستانها « گیل گمش » میباشد
که در میان ملل مختلف آسیا به گونه‌های مختلف معروف است .
گیل گمش از افسانه‌های قدیمی تاریخ دنیاست . این داستان موضوعش
در مورد دولت آسور و حاکم سومری می‌باشد که همچون یک
تاریخ نظر را بخود جلب می‌کند .

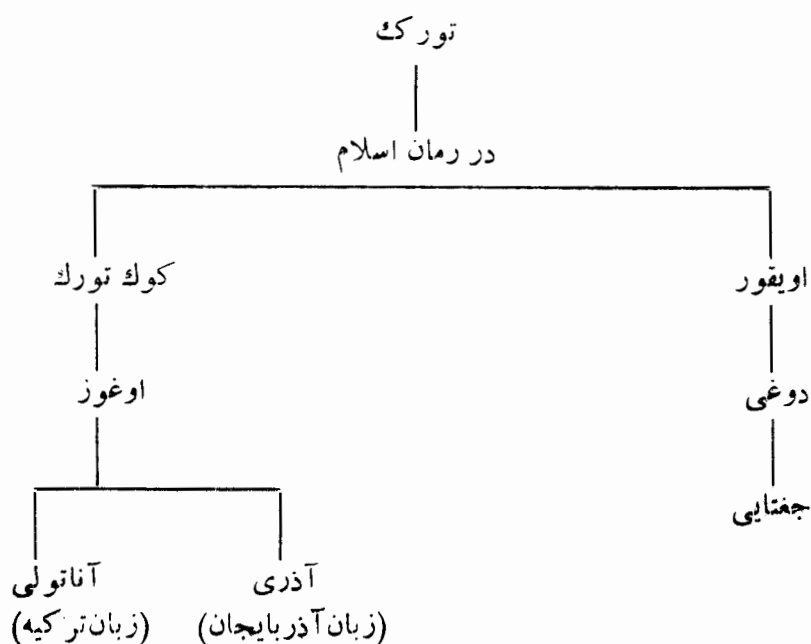
* - ترك ادبياتي تاريخي ، سيدكمال قادالي اوغلو ، استانبول ،

داستانهای قدیمی ترکی به دسته‌های مختلف مانند داستانهای کوک تورک ، خول ، اویقور و . . . تقسیم بندی می‌شود که در هر دسته داستانهای مختلفی روایت شده است . این داستانها منسوب به قبیله‌های مشترک اویقور ، قپچاق و اوغوز می‌باشد که قبل از اسلام و قبل از جدایی این قبایل از همدیگر آفریده شده است .

بعضی داستانهای ترکی داریم که با واقعیت تاریخی وفق می‌دهد . مثلاً داستان بومین خاقان (مرگ ۵۵۲ م) [سر سلسله کوک تورک] که در تاریخ ترکها از نخستین حکمداران بشمار می‌رود که نام ترک را در تاریخ حفظ کرده است . او دولت قدرتمند کوک تورک را بنیاد گذاشت . بعد از مرگ وی قاپاغان خان حاکمیت ترکها را بدست گرفته بود که برادر زاده اش قول تیغین (مرگ در سال ۷۳۱ م) حاکمیت عمومی خود را قبول نکرده و همراه با برادرش بیلگه قایان (خاقان) - (۷۳۴ - ۶۸۳ م) با او به مبارزه می‌پردازد و پس از اینکه عمویش را از تخت برانداخت ، خود بر تخت نشست . عموماً تاریخ باستان ترک پر است از جنگهای فراوان بسا ملل مختلف مخصوصاً با چینی‌ها . در این دوره دولت دوغوخون نیز قدرت چشمگیری بدست آورده بود .

ترکها دولتهای قدرتمندی داشته‌اند که هر یک امپراتوری وسیعی را زیر سلطه داشته‌اند . بعد از انحلال دولت دوغوخون ، آتیلای حاکم بزرگ امپراتوری بزرگی بوجود آورد و تاریخ پرافتخار و

بر از مبارزه و پیروزی برای ترکها آفرید .
 از دوران باستانی آثاری از تمدنها و هنرهای مردم باقی مانده
 است از آنجمله سر مجسمه قول تیغین (مرگ بسال ۷۳۱ م .) که
 در موزه استانبول نگهداری می شود . تکه هایی از مجسمه « اورخون »
 در موزه فنلاند نگهداری می شود . کتیبه ای از اورخون و قول تیغین
 در ۶۰ کیلومتری « قارا قوم » به بلندی ۳/۷۵ متر و پهنای ۱/۲۲ متر
 باقی مانده است که این کتیبه بسال ۷۲۰ م . نوشته شده است .
 همانطوریکه قبلا گفته شد ، ترکها ضمن مهاجرت از وطن
 اصلی خود به چهار گوشه جهان ، اختلافاتی از نظر لهجه در میانشان
 بروز کرد که نمودار زیر قسمتی از این اختلاف و شاخه ها را نشان می دهد



خط ترکها :

ترکها تا امروز چهار نوع خط اختیار کرده‌اند که عبارتند از :

۱ - کولک تورک . ۲ - اویقور . ۳ - عرب . ۴ - لاتین .

کولک تورکها اولین بار خط ترکی را بنا نهادند و به اعتبار تاریخ از قرن چهارم تا هشتم میلادی این خط رواج کامل داشته است . کولک تورکی و اویقورها در قرنهای ششم و هفتم زبان خود را رسمیت داده و در حکومت خویش ، زبان دولت اعلام کردند . البته خطهای دیگری از ترکها در دوران قبل از اسلام بدستمان رسیده است ؛ ولی آن اندازه وسیع نبوده است که ترکها آنرا قبول کرده باشند از جمله خط قیزها در قرن پنجم و خط اورخون در قرن هفتم را می-توان نام برد .

منابعی که برای شناختن این خطها در دست داریم عبارتند از : نوشته‌هایی بزبان اویقور ، کستیبه‌هایی از قرن هشتم ، منابع چینی و مغولی ، سنگ قبرهای موجود درینی سی ، دیوان لغات الترک ، کتاب اوغوز نامه و غیره . . .

خط کولک تورک که معتبرترین خط ترکی قبل از اسلام است ، شامل ۳۸ حرف می‌باشد که چهار حرف آن با صدا و ۲۶ حرف بی‌صدا و هشت حرف خنثی دارد . اولین متن‌های خط کولک تورک

منسوب به قیرقیزهای ینی‌سی در قرن پنجم و ششم می‌باشد و سنگهای مزار زیادی به این خط وجود دارد . خط اورخون نیز منسوب به قرن هشتم می‌باشد که نمونه های فراوان از آن در دست است .

اولین نویسنده و تاریخ نگار ادبیات ترک « بیلگه تونیو کوك » می‌باشد . زبان او خیلی ساده و روان بوده و به زبان مردم نزدیکتر است . جملات بسیار کوتاه و کلمات محاوره و ضرب‌المثل‌های زیادی در نوشته او بکار رفته است . « Yulug Tigin » بعد از بیلگه تونیو کوك بزرگترین نویسنده ترکی است که تاریخ بیلگه قایان و قول تیغین را نوشته است . در نوشته آنها کیفیت و چگونگی نثر ترکی قبل از اسلام بخوبی نمایان است .

در دوران قبل از اسلام کتابهای فراوانی به زبان ترکی نوشته شده است ، از آنجمله داستان « چستانی بیگ » که در قرن چهارم میلادی نوشته شده است ؛ حتی کتاب « آلتون یاروق » مربوط به بودا در میان سالهای ۴۸۰ - ۵۶۰ قبل از میلاد به ترکی ترجمه شده است .

وقتی اسلام ظهور کرد ، ترک‌هایی که در مجاورت مسلمانان بودند ، زودتر مسلمان شده و از قرون دوم و سوم هجری به خط عربی می‌نوشتند و کم‌کم خط کوك تورک و ایقور ، جای خود را به خط عربی داد تا اینکه در اوایل قرن بیستم ، بعلت ضعفی که خط عربی در خواندن و نوشتن زبان ترکی داشت ، منسوخ شده و حروف

لاتین بجای آن انتخاب شد :

در قرن چهارم هجری محمود کاشغری در میان سالهای ۱۰۷۷ - ۱۰۷۳ میلادی کتاب « دیوان لغات الترک » را نوشت که در این کتاب ادبیات ترکی قرن ششم میلادی را روشن ساخته و در مورد زبانهای اویقور ، اوغوز ، قارلوک ، ترکمن و قپچاق معلوماتی به دست داده و نمونه‌هایی از اشعار دوران قبل از اسلام آورده است / کتاب « دده قورقود » نیز یکی از گرانبهاترین کتابهای ترکی است که در میان قرنهای سوم تا پنجم هجری در آذربایجان نوشته شده و حاوی بسیاری از افکار ، اندیشه‌ها ، اعتقادات ، حیات و طرز معیشت مردم ترک زبان دوران اولیه اسلامی است .

در مورد تاریخ ادبیات باستان ترکی جای بحث و گفتگو فراوان است و این مقاله فقط اشارهای به این موضوع بود ، به این امید که با یاری و نقد و انتقاد دوستان راهی برای بحث پیرامون ادبیات ترکی و آذری باز شود .

اوزان و رسالت او

اوزان قویوز بدست گرفته ، ایل به ایل و دیار به دیار می گشت
اوزانها با الهام از زندگی مردم شعر می گفتند . اوزانها همواره در
کوهها ، درهها ، باغها و تپهها با مردم جوشیده و الهامبخش شادی
آنها بوده اند . این شاعران از حیات مردمی ابتدایی سخن گفته و
شعر خلق را بنا نهاده اند . شعر خلق حاصل آفرینش مردان بی نامی
است که زندگی خود را وقف خدمت به مردم کرده اند .

علاوه از اشعار باستانی که مقداری بدستمان رسیده است ،
بوی های کتاب « دده قورقود » اولین اثری است که از این حماسه
سرایان و خنیاگران قدیمی سرزمینمان سراغ می دهد . اوزانها
کیستند ؟ چه کار کرده اند ؟ چگونه وارد صحنه تاریخ شده و
درخشیده اند و چه کار کرده اند ؟ در این مقاله مختصر به جواب این
سئوالها اشاره خواهد شد .

کلمه « اوزان » اگر چه امروز در زبان معاصر آذری استفاده نمی‌شود و از زبان محاوره دور افتاده ، ولی در اسامی محلها و اشعار فولکلوری به کلمه « اوزان » زیاد بر می‌خوریم که جای خود را در میان ترانه‌های عامیانه و فولکلور حفظ کرده است ، به چند بایاتی توجه کنید :

ترجمه :

کورمدی اوزان گونی ،	اوزان آنروز را ندید ،
ایلقاری پوزان گونی ،	روزی که عهد و پیمان بشکست.
والچی تاسون سینایدی ،	فالچی تاسات می‌شکست ،
بختیمی یازان گونی .	روزی که بختم را نوشتی .



قیزیم - قیزیم قیزانا ،	دخترم سر حال و پیر سرور باد ،
قیزیمی وئررم اوزانا ،	دخترم را به اوزان می‌دهم ،
اوزان آقچا قازانا ،	اوزان آقچه (پول) بدست آورد ،
قیزیم گیه - بنزنه .	دخترم بپوشد و آرایش کند .



قاینار قازانیم منیم ،	دیگت بختم می‌جوشد ،
اوینار اوزانیم منیم ،	اوزان من می‌رقصد ،
دوشسون قلمون الدن ،	قلم از دستت بیفتد ،
یازی یازانیم منیم .	ای که بخت مرا نوشتی .



اثریمه اوران گلیبیدی ، بحانه‌ام اوران آمده است ،
 پرگار پوزان گلیبیدی ، کسیکه تقدیر را برهم می‌زند ،
 گونور اولان ایشلری ، کارهایی را که روزها اتفاق افتد ،
 گنججه یازان گلیبیدی . آنکه شبها می‌نویسد ، آمده است .



آنام اوزان اولیبیدی ، مادرم اوزان شده است ،
 درده دوزن اولیبیدی ، متحمل دردها شده است ،
 حقدن باغلایان دیلیم ، زبانی که از حق بسته شده ،
 عرضه یازان اولیبیدی . عرضه نویس شده است .



وجود محله‌ای بنام « اوزانلار » (- اوزانها) در شهر گنججه و
 همزمانی و قدمت آن با دورانی که گنججه مرکز علم و هنر و شعر و
 ادب بوده است جالب توجه است .

کاوشی در ادبیات باستان آذربایجان ما را با اوزانها و شخصیت
 تاریخی و سیاسی آنها آشنا می‌سازد . انسانهای ابتدایی با اعتقادات
 ابتدایی خود می‌زیسته و در مورد حوادث و اتفاقات جهان نظریه‌ای
 داشتند . این اعتقادات فهم و درک و شناخت آنها را از طبیعت و
 فکرشان را در مورد طبیعت و ماوراءالطبیعه به ما نشان می‌دهد . آنها
 دینهای اولیه را داشته‌اند که با مراسم خاصی به عبادت و ستایش
 مشغول می‌شدند . در این میان شعر و موسیقی نیز قسمتی از مراسم

دیمی آنها را همراهی می کرد ، از آن زمانها اورانها با قوپوری در دست در هدایت مردم ، مقام روحانی را داشته اند اولین شاعران ترکها نیز در حقیقت از میان این افراد بوده است که در میان قبیله های مختلف ترک بزمهای مختلفی از جمله در میان تونقوزها « شامان » ، آلتای نورکها « گام » ، باخوتها « اویون » ، قیر قیزها « باکسی » و اوغوزها « اوزان » بوده است .

سحر و جادو ، رقصی ، موسیقی ، حکیمی و شاعری کار این افراد بوده است و در میان قوم خویش مقام و منزلتی داشته اند و همینطور آلت موسیقی آنها قوپور ، از احترام خاصی برخوردار بوده است ، مردم آن دوران نسبت به دین ابتدایی خودشان ، اعتقادات عجیبی در مورد روح ، مرگ ، تولد و بیماری داشته اند و آنها را اعمالی از طرف ارواح خوب یا ارواح خبیثه می دانسته اند که باکسیها و اورانها برای دفع این ارواح خبیثه از میان ایل و قوم خویش دعا می کرده و شعر می گفته اند .

اوزانها شکل اولیه شعر ترکی را در قرون قبل از اسلام و یا حتی میلاد تشکیل داده اند . حتی زمانی که ترکها زیر تسلط چین ، هند و ایران بوده اند و یا تحت تأثیر مدنیت اسلامی فرار گرفته بودند باز باکسیها و اوزانها ارزش اجتماعی خود را از دست نداده و در حفاظت از دین و اعتقادات خودی و تبلیغ آنها ، نفوذ به مراتب زیادی داشته اند .

فیل از اسلام ادبیات ترکی را با کسی ، اوزانها و کامها پروردید و بعد از تأثیر اسلام هرگز از میان نرفتند ، در نتیجه تقسیم کار اجتماعی در مراکز بزرگ تمدنها شاعری ، فال بینی ، افسونگری و منجمی و غیره بتدریج افزون یافته . بیماران را حکیمان و افسونگران مداوا می کردند ، آلات موسیقی را موسیقی دانان می نواختند ، کاوشهای علمی را دانشمندان به عهده می گرفتند و به این ترتیب اوزانها پیش می آیند تا اینکه رسالت تاریخی خود را به عاشیقها بسپارند .

(همچنانکه عاشیقها ساز می زنند و می خوانند ، اوزانها نیز قوپوز زده ، شعر سروده و داستانها ساخته اند . از نظر ماهیت و چگونگی هنر بدیعی ، هنر اوزانها بعضی ساحتها ی ادبیات بدیعه کتبی را یکی کرده ، ایفاگری ، موسیقی ، هنر نمایی و سخنسرایی را در هنر خود جمع کرده است . به هر حال هنر آنها به طالع بعدیشان بستگی داشته است و هر چه به زمان قدیم پیشتر می رویم ، معلوم می شود که اوزانها تنها سخنسرایان ساده داستانها و سراینده ترانه ها و شعرها نبوده بلکه به عنوان ریش سفید ، عالم و قهرمان ایل خود نیز مشهور بوده اند . مردم به روزهای سخت زندگی با نصیحت و مشورت اوزانها نشست و برخاست می کردند ، بروزهای سختی و مشقت ، ظلمت و تیرگی با اندرزه های عاقلانه اوزانها از بدبختی رها شده و روزهای شادمانی و خرسندی خود را با اشعار مسرت بخش و شادی آور آنها دوام می بخشیدند . برای بچه ها نیز دره اوزان اسم می گذاشت و در

لقب گرفتن قهرمانان ، سخن اوزان سخن آخر بود . قوپوزش احترامی بزرگ داشت و کلامش با دل و جان مورد قبول بود .

محققان ضمن بحث از اوزانها مطالب مهمی را ارائه کرده‌اند . بنا به فکر محقق این کلمه در اصل اووزان بوده ، سپس به اوزان تبدیل شده است (اوزان یعنی کسیکه مصراع را با مصراع ، بند را با بند و قافیه را با قافیه هماهنگ می‌کند . یعنی هنرمندی که می‌سراید . وزن و قافیه می‌سازد و می‌آفریند ، در واقع اووزان یعنی دوزن ، قوشان ، یارادان ، و . . .

بنا به گفته‌ای اوزان نام آلت موسیقی اوزان می‌باشد . به فکر محقق دیگری اوزان از فعل اوزماق یعنی در پیش رونده و رهبر و راهنما می‌باشد که این کلمه به شکلهای اوزغا و اولان نیز بکار رفته است . علاوه بر اینها محققان نظریات مختلفی در مورد این کلمه داده‌اند . درباره منشأ اوزان گفتن اینکه کدام مطلب درست است ، مشکل می‌باشد . ولی تمامی آنها به یکی نقطه واحد و اصلی می‌رسند و آن اینکه اوزان در قدیم به کسی گفته می‌شد که رشید ابل خود بوده و مردم به حرفها ، آفریده‌ها و سروده‌های او ارج نهاده ، او را عزیز و گرامی می‌داشتند .

در جهان آرای شاه اسماعیل آمده است که اوزانها به روزهای جنگ در میدان کارزار با سرودها ، آوازه‌ها و ترانه‌های ترکی و همراه با موسیقی و ساز رزمی خود ، جنگاوران را در مقابله با دشمن

تهییج می کردند . عزم و اراده جنگاوران و پیکارگران بها خواندن آوازهای اوزانها بیشتر می شد ، روح جنگجویی آنها پرورش یافته ، خود را به دریای جنگ می زدند .

این معلومات ما را به چگونگی اوزانها در سده های قبل از سده ۱۵ رهنمون می سازد . این صحنه چگونگی مبارزات ، آثار و سیمای مبارزات قبل از اسلام نیز می باشد ، یعنی سیمای آن روزهایی که اوزانها در دستی قوپوز و در دست دیگر شمشیر می گرفتند .

اوزانها باگذشت زمان ، با سعی و کوشش و جدیت فراوان در آفرینش آثار بدیع موفق بوده اند ، که این آثار با افکار اجتماعی - سیاسی خلق غنی تر شده و تا حال حفظ شده است . در کتاب دده - قورقود می بینیم که قهرمانان قوپوز می زنند ، قازان خان ، بیرک و دیگران هنرمندان و قهرمانانی هستند که افکار ، خواستها و آرزوهای مردم را با قوپوز ایفا می کنند ، این مسئله تنها در بوی های دده قورقود نیست بلکه در منظومه با شکود کوراوغلی نیز تنها عاشق جنون هنرمند پر قریحه نیست ، بلکه کوراوغلی نیز در عین حالی که قهرمان شمشیر زنی است ، عاشق با استعداد و ماهر نیز می باشد . این مسائل در منظومه ها تصادفی و اتفاقی نبوده است ، بلکه دست قهرمان به همراه ایل و همدست ایل بوده است .

مبارزات اوزانها در طی قرنهای در خلق داستانها ، آثار بدیعی بوجود آورده است . سروده ها و آفریده های آنها یادآور سالهایی است

که مبارزات خلق، حیات و طرز معیشت مردم، عصیانهای خلق را اوزانها به سخن گفته و یکک بیکک آنها را بیان کرده و برای جاودانی ساختن حقیقت کوشیده‌اند. مبارزات ملی و حق طلبانه مردم در راه وطن و ملت در زبان اوزانها جاودان مانده و بدست ما رسیده است. طرز معیشت، حیات، طبیعت، مبارزات مردم با دشمن و یاغیگران و اشغالگران در زبان این خنیاگران زنده مانده و به زمان ما رسیده و در میان ما زندگی کرده است. قرنهای گذشته تا هنر اوزان با هنر عاشیقی جا عوض کرده و هنر عاشیقی دوام بخش هنر اوزانی و عاشیقه‌ها وارث اوزانها شده‌اند.

اما سالهای بعد، اوزان کلمه و معنای اصلی خود را عوض کرده و به پانشاق یعنی پر حرف تبدیل گشته است.

هنر عاشیقی را با هنر اوزانی و قوپوز را با ساز، می‌توان را رو در روی هم قرار داد؛ عوض شدن و تغییر و تبدیل آن، کیفیت معیشت خلق را جلوه گر می‌سازد. در طی هزار سال بررگان ادب از آثار و آفرینش اوزانها بهره گرفته و در غنی ساختن آثار خویش سود جسته‌اند.

امروزه عاشیقه‌ها که وارث اصلی اوزانها هستند، در اجتماع امروزی ما در میان طبقات مختلف مردم جای باز کرده و جایی در تحقیقات و پژوهشهای دانشگاهی برای خود باز کرده است. تا حال کمتر در مورد رسالت اصلی عاشیقه‌ها بحث شده و نظری به رسالت

سیاسی آنها نشده است* . در حالیکه می‌دانیم عاشیق‌ها همیشه مردم را علیه ستم‌گری‌ها و بیداد‌گری‌ها و بی‌عدالتی‌ها تهییج کرده و در استرداد حقوق خویش ، پشتیبان مردم بوده‌اند و همواره خلق را به اتحاد و یگانگی دعوت کرده‌اند ؛ عاشیق‌ها در چکامه‌های آفریده خویش ، قهرمانان برگزیده و راستین مردم از جمله بابک ، کراوغلی ، نبی و . . . را که از میان مردم برخاسته و برای استرداد حقوق حقّ مردم به مبارزه پرداخته‌اند و از طرف مردم نیز همواره مورد حمایت قرار گرفته‌اند ، تعریف و تمجید می‌کنند و سمبلی از این قهرمانان را بدست مردم می‌دهند (عاشیق‌ها در طی قرن‌ها مبارزات ملی و میهنی را ادامه داده و متحمل زحمات فراوان شده و آزادی خود را فدای آزادی مردم کرده‌اند از آنجمله عاشیق عباس توفارقانلی در زندانهای شاه عباس صفوی می‌پوسد ، عاشیق آیدین توسط تزار روس به سیمیری تبعید میشود و صدها عاشیق دیگر در راه آرمانهای خلق مجبور می‌شوند عمر خود را بصورت فراری بگذرانند و از وطن و ایل خود جدا بمانند .

موسیقی غنی عاشیق‌ها ، موسیقی اصیل آذربایجانی را به نغمه‌های سرور انگیز و فریادهای غرور آفرین فاتحی سرافراز تبدیل کرده است . موسیقی عاشیق‌ها زیبا و دلنواز است ، آنطوریکه باید باشد ، گاه خشن و رزمجویانه و گاه لطیف و آرام و روحنواز آمیخته باشعر و صدا و رقص . این موسیقی متعلق به مردمی ساده با قلبی آکنده از

* (م . کریمی ، منظومه‌های آذری . (زیر چاپ)

شوفها ، حسرنها ، ررمها و مبارزات است . بازتاب زندگی مردمی است که پیوسته با دشمنان و یاغیگران جنگیده و با مشکلات سخت زندگی دست به گریبان بوده‌اند . عاشیقها زیباترین و شور انگیزترین داستانهای عشقی و مهیج‌ترین داستانهای حماسی را به زبان گفتار و موسیقی بیان کرده‌اند . زمانی که احساسی به ژرفای دریا و غمی به عظمت صحرا بر جسمش مستولی می‌گردد ، لب از سخن فرو بسته ، به ساز پناه می‌برد و همراه با ساز خود به فغان می‌آید . وقتی زبان از گفتن احساسات عمیق انسانی عاجز می‌ماند ، روی به موسیقی می‌آورد ، آنگاه که غمی از ایل بر وجود عاشیق مستولی می‌گردد و عم بجانش چنگ می‌اندازد سوزناکترین ترانه‌ها و اندوهبارترین اشعار را با زبان شعر و بیان موسیقی می‌سراید . هرگاه که شادی و مسرتی در میان ایل وجود دارد عاشیق ساز بر سینه می‌فشارد و در دوام هر چه بیشتر شادیها می‌کوشد ، خلاصه آنکه تمام زندگی توده مردم را با تمام پیچ و خم و فراز و نشیبهایش در پیوند زندگی مردم با ساز عاشیق مجسم می‌بینیم .

«قاضی احمد برهان الدین»



قاضی احمد برهان الدین
(۱۳۹۸-۲۱۴۴۴)

حسن اوغلی ، ارزروملی داریر ، قاضی احمد برهان الدین و
عماد الدین نسیمی در مرحله آغازین ادبیات آذری رل مهمی بازی
کرده و درخشیده اند و هر یک آثار گرانمایی در تاریخ ادبیات
بجای گذاشته اند که شاعران بعدی از ارث ادبی آنها بهره ها گرفته اند .
احمد برهان الدین ارفیله «سالور» - یکی از شاخه های اوغوز -

است که در اوایل اسلام بطرف آذربایجان سراریر شده و اسکان گرفتند . پدرش شمس الدین محمد ، قاضی قیصریه بود . برهان الدین در قیصریه بسال ۱۳۴۴ زاده شد . از کودکی به تحصیل علوم مختلف زمان خود پرداخت . بعد از خواندن حکمت و منطق بزبان ترکی ، عربی و فارسی ، برای تحصیل دیگر علوم زمان خود بسال ۱۳۵۸ م به مصر رفت ؛ ولی چون خبر مرگ پدر را شنید به قیصریه بازگشت و شغل قاضی را انتخاب کرد (۱۳۶۴ م) ،

در آن زمان آناتولی در دست « ارتنه اوغوللاری » بود . قاضی برهان الدین در سال ۱۳۷۸ م به نخست وزیری آنها انتخاب شد و سپس در سال ۱۳۸۱ م حاکم همانجا شد و در سیواس به تخت نشست و قدرتی چنان بدست آورد که در مقابل هجومهای پی در پی عثمانیها ، تیمور لنگ و دیگر اشغالگران مقاومت نمود .

او مدتها دولت مستقلى را در قسمتی از آذربایجان حفظ کرده و هرگز اجازه دست درازی به سرزمین خود را به دشمنان نداد و همواره مردم را برای نگهداری سرزمین خویش به اتحاد و مبارزه فرامی خواند؛ تا اینکه مدتها بعد توسط آغ قویونلوها قوای دولتی وی به ضعف رفت و خود بدست آنها گرفتار شده و در سال ۱۳۹۸ م بدست آنها کشته شد .

اما آنچه او را در نزد ما عزیز و کرامی داشته و نامش را در تاریخ آذربایجان جاودان ساخته است آفریده ها و آثاری است که

برهان آذری از خود بجای گذاشته است .^۱ برهان‌الدین یکی از نخستین شاعران ادبیات کلاسیک آذری است که بعدها آثارش مورد تقلید دیگران قرار گرفت .

در متن اشعار او جنگاوری ، مردانگی ، مبارزه و جوانمردی در ترنم است :

نُجه کی گویده گونش سیرانیدر ،
بو جهان ارناسرین میدانیسدر ،
یهوئیدیر گمیل و باغیشلاییل ،
هر زمان بیر ایگیدین دورانیسدر .

ترجمه :

همچنانکه آسمان سیرانگاه ستارگان و آفتاب است ،
بخور و بخوران و ببخش ،
جهان نیز میدان جوانمردان است .
هر زمان دوران جوانمردی است .

^۲ برهان‌الدین جوانمردی و مردانگی را در بی‌باکی و در گذشت از جان در راه وطن و مردم می‌داند و متاع خود را در این جهان ، مردانگی و از جان گذشته‌گی می‌داند :

جانا جان وئرمیه‌نین نه جانی وار ،
حان وئردین آدبله سانه‌ی وار ،

ارکیشی نین متاعی وارلیکک اولور ،

جوهری نین لعل ایلله مر جانی وار .

ترجمه :

جانا آنکه جان فدا نمی کند چه جانی دارد ؟

از جان گذشته گان نام و نشانی دارند .

متاع جوانمردان مردانگی است ،

جوهرشان لعل و مرجان دارد .

قاضی احمد برهان الدین یکی از نخستین و مبارزترین شاعران

ادب آذری است^۴. او عشق و مردانگی را در رنگی آمیخته به -

تصوف و با روحی شاداب در میان هیجانات پر شور خویش بزبان

می آورد . اگر چه زبان شعری او زبان آذری است ، ولی از ادبیات

ملیل همجوار بی بهره نبوده و از آنها الهام گرفته است .

او با اشعار شیوای خویش مردم را به جنگ علیه دشمنان

سرزمینش به هیجان واداشته و با تهییج مردم علیه یاغیگران و اشغالگران

به قیام وامی داشته است :

ار اولدور حق بولونا باش اوینا باش اوینایا ،

ئوزونو الشیخ گورن سردار اولور .

انالحق دعوا قیلان بردار اولور ،

دوشکده اولن اگمد سردار اولور .

ترجمه :

مرد آنست که سر در راه حق بیازی بگیرد ،
آنکه دعوی اناالحق دارد بردار می شود ،
آنکه خود را رهبر می بیند سردار می شود .
مردی که در بستر بهیرد مردار می شود .

در مصراع آخری او دوست دارد در میدان کارزار و در راه
حق و عدالت ، مردم و وطن بسیرد و آنان را که تن به تنبلی و تن
آسانی داده اند ، رسوا می سازد و از انسانیت دورشان می داند .
برهان الدین با ادای مردانگی ای که در اشعارش مشرمن است با
دیگر شاعران سخنگو از نظر افکار متمدنی و مبارزه و آرمان جدا
می شود . آثاری که از او در دست است عبارت است از ۱۵۰۰ غزل
۱۱۹ تویوغ و ۲۰ رباعی که دیوان ترکی او را تشکیل می دهد . گونا
اشعار کمی بزبان عربی و فارسی نیز دارد و در مورد علم فقه نیز
مطالبی بزبان عربی نوشته است .

در اشعار برهان الدین عشق و محبت به انسانها ، دوست داشتن
زیباییهای مادی زندگی و بهره گیری از امکانات زندگی جای ویژه ای
بخود می گیرد . او در عشق زیبا رویان متحمل عذابها و زجرها شده
و ناز و عتاب آنها را بجان می خورد و بر آن صبر و تحمل می کند تا به
وصال بار برسد :

دلبرین ایشی عتاب و ناز اولور ،
چشم جادو غمزه‌سی غماز اولور .
ای کونول صبر ایت ، تحمل قیل اونا ،
یاره ایرشمکک ایشی آز - آز اولور .

ترجمه :

کار دلبران عتاب و ناز است ،
غمزهٔ چشمان جادو غمازی است .
ای دل بر آن صبر و تحمل کن ،
وصال یار بتدریج میسر است .

شاعر وصال زیبارویان را مرهم زخمهای دل خویش می‌داند :

من لبلرینی جانیم اسم گورورم ،
گوزون قاراسین کونلومه مرهم گورورم .
عشقین اودونی کی یاخا ایکی جهانی ،
من کندی جانیم بالنیز غم گورورم .

ترجمه :

من لبانت را می‌پسندم که بجان بم‌کم ،
مردمکک چشمانت را برای زخم قلبم مرهم می‌بینم .
از آتش عشق که دو جهان را بر هم می‌زند ،
من الان در قلبم غم را می‌بینم .

او عاشقی جابسار و بی پرواست و شرق و غرب را برای
صاحبان عشق سیرانگاه یکک نفس می‌داند :

حقه شکر قوچلارین دورانیدر ،
جمله عالم بیو دمین حیرانیدر .
گون باتاندان گون دوغانا یثره دیین ،
عشق ارینین بیر نفس سیرانیدر .

ترجمه :

شکر بر حق که دوران جوانمردان است ،
همه عالم حیران این دم است .

از مغرب تا مشرق زمین ، بگویید :

برای صاحبان عشق سیرانگاه یکک نفس است .

در ادبیات آذری تنها کسی که به توپوغ - نوعی ساختمان
شعری آذری ، قوت بخشید همانا برهان‌الدین بوده است . اگر چه
وی اشعار و غزلیات فراوان دارد ولی قدرت هنری‌اش در ساختمان
شعری توپوغ بیشتر جلوه‌گر است . اگر چه سادگی زیادی در اشعار
او نیست و ضعف‌هایی از نظر آهنگ و وزن و . . . بچشم می‌خورد
ولی این ضعف هنری در میان مضامین اجتماعی - فلسفی مرقی او
نا دیده می‌شود . برهان‌الدین حاکم قدریمند سیواس با آنهمه سفرهای
دور و درازش در زندگی و جنگها و مبارزات ملی و میهنی‌اش یکک

طرف ، دیوان آذری ۶۰۰ صفحه‌ای وی که حاصل یکی عمر تلاش ادبی و فکری اوست حائز اهمیت فراوان است . دیوان او شاعر را در نظر ما هنرمندی پر قریحه و مردی بزرگ جلوه می‌دهد ، مگر مردانگی غیر از نشان دادن از جان‌گذشتگی در میدانهای جنگ و عشق به زیباییهای زندگی و طبیعت می‌باشد ؟ اشعار شاعر نشان می‌دهد که او در عین حال که جنگجویی مبارز است . عاشقی جانباز و فداکار نیز می‌باشد . او جنگ را بحاطر ظرافت و لطافت به عشق نمی‌آمیخت بلکه برآستی در اشعار آمیخت بلکه برآستی در اشعار آمیخته به قهرمانیها و جانبازیها توانست صمیمیت واقعی و عشق آتشین را در هم بیامزد و خود در زندگی به مرحله عمل درآورد .

برهان‌الدین در شش قرن پیش با قلبی شعله‌ور و آتشین بر تخت نشست و از منافع مادی و معنوی سرزمین خود و ملت خویش دفاع کرد . در زمان و موقعیتی که حیات و معیشت مردم به سختی می‌گذشت با لیاقتی وافر و به عظمت سرداری دلیر بر تخت نشست او آنچه در اشعارش سرود ، در زندگی نیز همان را به مرحله عمل کشید و با صمیمیتی تمام ، همه جوانب و اوضاع و سختی حیات و معیشت مردم زمان خود را در اشعارش منعکس ساخت ، بدین خاطر است که در تاریخ مورد احترام خاصی قرار گرفته است :

ارنلر ئوز یولوندا ارتکک گرک ،

میداندا ارککک کیشی بر تکک گرک .

یا حشی یامان فاتنی یومشای اولسا خوش ،
سوورم دییهن کیشی ار ککک گر کک .

ترجمه :

مردان در راه خود مرد باید باشند

در میدان ، همچون نر باید باشند .

حوب و بد ، نرعی و سختی ها را بخود خوش ببیند ،

مردیکه دم از دوست داشتن می زند جوانمرد باید باشد .

شاعر در وصف جمال زیبا رویان ، صورت دختران را به ماه

و آفتاب ، رلفشان را به ابری که روی خورشید را می گیرد ، چشمانشان

را به منبر و ابرویشان را به محراب تشبیه می کند و بر صوفیانی که

دست از زندگی و خوشیها و لذایذ مادی زندگی شسته اند استهزاء و

تمسخر می کند و در مقابل آنها عاشق را تعریف و تمجید می کند

آرزویسان میدان و هنرشان نشان دادن مردانگی است :

همیشه عاشق کونسلو بریان بیلور ،

هر نفس غریب گوزو گریان بیلور ،

صوفی ارین دیله یی محراب - نماز ،

ارکیشی نین آرزوسی میدان بیلور .

ترجمه :

همیشه قلب عاشق بریان است ،

هر دم چشم غریب گریان است .

ارروی صوفیان محراب است و بمار ،

آرزوی جوانمردان میدان است .

شاعر در تب و تاب عاشقی می‌سوزد و برای رسیدن به وصال

یار از هر گونه مشکلائی می‌گذرد . او آرزو دارد قبل از مرگ جمال

ریبایی یار را ببیند و قبل از رفتن از این دنیا به وصال یار رسیده و

سپس بمیرد ،

شاه سنین جمالونی گوردیم اوندان اوله ییم ،

سوسامیشام وصالینه ایردیم اوندان اوله ییم .

دون گجه دوشدی بن سنی بنیم ایله گورور ایدیم ،

بو دوشومون تعبیرینی اوره گیم اوندان اوله ییم .

ترجمه :

شاهای کاش جمالت را ببینم و آنکه بمیرم ،

حسرت وصال دارم ، کاش برسم و آنکه بمیرم .

دیشب خودم را با تو در یکجا دیدم ،

کاش تعبیر این واقعه را بدانم و آنکه بمیرم .

شاعر ابروان یار را معمار خوبی برای ویران کردن قلبش میداند

و مؤگانش را تیرهایی برای شکار کردن مرغ دل می‌بیند . در اشعار

عاشقانه شاعر تعبیرات و استعارات فراوانی در مورد عشق و دلدادگی

بکار گرفته شده است که در ادبیات صوفیه بیشتر مورد استفاده است .

برهان‌الدین بعد از یک عمر شاعری و حاکمیت که در زمان

خود از هر حیث میداندار بوده است بعد از مرگش نیز افکار و آثارش دست بدست گشته و مقلدان و پیروان فراوانی داشته است. (بعد از سقوط دولت او بود که قیام حروفیان توسط نعیمی تبریزی و عمادالدین نسیمی نضج یافت و بی شک شاعران این دوران از آفرینش هنری برهان‌الدین در آثار خودشان بهره‌ها گرفته‌اند)

برهان‌الدین بانی شعر صوفیه در ادبیات کلاسیک آذری است و یکی از اولین شاعران کلاسیک نیز بشمار است. اگر چه زبان شعری او چندان شیوا و روان نیست با اینحال با توجه به موقعیت زبان آذری در آن دوران، ارزش کار او بزرگ و پرارج جلوه می‌کند.



:xri: r h n e x : h k s y s : r) > > > j r t y e x : h i n h > d o
 : n t e t r i x : j h y i o o : h n q : n t e y r : j j y r h : r > > > o n
 : > y y y i r : j y r q i o o : h n q : > y y r y > d : > y y r i o o y > : h n q
 : j y k : r > d :) > > > : r q t a r : j o : > y y r i o o y > : h n h
 :) > > > : j : t n t n q
 : y r y : h e h n : y n : r t n h : d y e : r o o j : k x h r : r > d
 : r t n h : t i k h y h : t r y j y y : y y k y s : r t y h j h n
 r o o y k q : h y n t n h : h y y :) > > >
 : y n : j e y r x : r t n h : k o j > o : j x r t y h : e h r t y h
 : k h n e y h r : > d j : y e x r i : e h q n h : k o y : k o o j > j h x n > o
 : t y e x o r i > > y : j y t x : k) > > > : k y y : r q t r x : k) j y >
 h o > : t y e x : d y d > o : o h y o : j o y r y

Gö
ym

İlk Türk Yazısı

نمونه‌ای از خط ترکی بنام «کوکت تورک» در دوران قبل از اسلام ،
 (از قرن چهارم الی هشتم میلادی)

فولکلور

فولکلور یا ادبیات شفاهی مردم ، اساس و پایه فرهنگهای ملل مختلف را تشکیل می‌دهند. فولکلور سرچشمه افکار ، تجربه‌ها و اندوخته‌های توده مردم است که نسل به نسل اندیشه‌های ارزشمند و گرانبهای خود را بر روی هم ریخته ، عواطف و ذوق خود را بکار گرفته و گنجینه زوال ناپذیری را بوجود آورده‌اند . ادبیات شفاهی شامل ضرب‌المثلها ، قصه‌ها ، افسانه‌ها ، متلها ، عقاید و آداب و رسوم ملت می‌باشد که هر یک از انواع آن در شرایط خاصی بوجود آمده و روی هم رفته روحیات یک ملت را نشان می‌دهد و در حقیقت آئینه تمام نمای تاریخ و اراده و روحیات آن ملت می‌باشد .

متفکران بزرگ دنیا از اوایل قرن نوزده به ارزش این ادبیات پی برده و در نوشته‌هایشان مطالبی را در اینمورد بیان کرده‌اند ، از آنجمله به نظر ماکسیم گورکی فولکلور برجسته‌ترین و کاملترین هنر

مردم و شاهکار فرهنگهای ملت‌هاست .

ترانه‌های عامیانه از لایبی مادران ، مرثیه در عزای عزیزان از دست رفته ، نغمه‌های شادی به روزهای سرور و . . . تشکیل شده که در عین حال قدیمی‌ترین کلام موزون بشمار می‌رود . این شعر ابتدایی اگر هم از نظر وزن و قافیه و عروض دقیق نباشد ، اما بسیار شیواتر و دلچسب تر از اشعار شاعران رسمی است .

مضامین این ترانه‌ها عمومی و اجتماعی است ، چون درد و غم هر کسی در همین ترانه‌ها نهفته است و هر کسی که آنرا می‌خواند احساس می‌کند ، خود آنرا سروده است ، چون تمام احساسات و عواطف خود را در آن می‌یابد و اگر نقصی داشته باشد هنر و ذوق خود را در آن دخالت می‌دهد . سرایندگان این ترانه‌ها گمنام و در عین حال تمام مردم است ، این ترانه‌ها آواهای عمیق و حساس انسانها و نماینده روح هنری آن ملت می‌باشد . این ترانه‌ها در واقع صدای درونی ملت در تمام طول تاریخ است .

✧ دلچسبی و شیوایی اشعار عامیانه در اینست که ساخته خود مردم است که عرض سالها و قرن‌ها زبان به زبان گشته و احساسات مردم زجر کشیده و ستم‌دیده با تمام حسرت‌ها و امیال سرکوفتشان در آن مؤثر بوده و هر کسی بنا به مقتضای حال خود ، این اشعار را بطرزی که به جان نشیند ، زبنت و آرایش داده و آراسته‌اند و بعید نیست که اینگونه اشعار برای عامه ، بر اشعار ادیبان رحمان داشته باشد ، چون

با احساسات و عواطف هزاران انسان ساخته شده است .
ادبیات توده پایه و اساس بزرگترین شاهکارهای هنری و ادبی جهان است . ترانه‌های عامیانه نخستین اشعار ادبی است که سینه به سینه نقل شده ، هر کسی از ذوق و هنر خود بر آن مایه گذاشته ، آنرا صیقل داده ، صافتر کرده و احساسات درونی خود را در آن زنده کرده است . ادبیات شفاهی آفریده مردمی است که زندگی ، درد و غم ، رنج و حسرت ، مبارزه ، شادی و سرور آنها در قالب اشعار ، قصه‌ها افسانه‌ها و زبانشان تجسم یافته است .

داستانهای فولکلوریک نیز اکثراً نیازهای معنوی و روحی زمانی مردم را اقناع کرده و نسبت به اوضاع زمان ، داستانهای متفاوتی بوجود آمده است . اگر داستانهای حماسی و رزمی ، از وطن و آزادی و مردم دفاع می‌کنند ، زمانی بوجود آمده‌اند که کشورشان در دست بیگانگان بوده و جنگ و جدالها ادامه داشته است ، اما داستانهای عشقی در زمان آسایش و راحتی خلق آفریده شده است ، در تملای این داستانها آنچه مورد توجه مردم است ، آزادی و آسایش خلق میباشد توده مردم خواستار آن است که منافع و حقوقش پایمال نگردد . در داستانهای فولکلوری اگر قهرمانی وجود دارد ، قهرمانی است که برای استرداد حقوق توده قیام کرده است و حتی مردان بزرگ زمان بنا به اقتضای دوران ، نزد مردم رنگ قهرمانی گرفته ، موضوع حکامه‌ها و سرودهای عامیانه شده است و در توصیف چهره وی افسانه‌ها و

حماسه‌ها ساخته شده است .

افسانه‌ها و داستانها پر معنی‌ترین و عمیق‌ترین آفرینشهای هنری در دوران گذشته است . در میان ملل مختلف جهان نیز افرادی هستند که کارشان نقالی داستانهاست . این افراد در واقع حافظ و منتقل کننده ادبیات شفاهی مردم هستند . این افسانه‌ها و داستانهای باستانی (مثلا در ایران داستانهای شاهنامه) را با آب و تاب بیان می‌کنند و طرفداران و علاقمندان بسیار دارند . در میان هر ملتی از این گونه نقالان یافت می‌شود . در آذربایجان عاشیقها این کار را بر عهده دارند . آنها علاوه بر نقل داستانها ، شعر می‌سرایند و آهنگ می‌نوازند . (آفرینش و خلاقیت این نقالان ، بزرگترین حماسه‌ها و داستانهای عشقی جهان را بوجود آورده است . ماکسیم گورکی در مورد این نقالان نظر جالبی دارد ، او که در داغستان «عاشیق سلیمان» را دیده و مدتها از زبان عاشیقها ترانه‌ها و داستانها شنیده است ، آنها را با «هومر» مقایسه کرده و عاشیقها را «هومرهای عصر» می‌نامد .) در حالیکه برای شناسایی این شاعران ، خنیاگران و نقالان کارهایی که در ایران صورت گرفته بسیار ناچیز است .)

(فولکلور از تجربه‌ها سخن می‌گوید و این تجربه‌هاست که ضرب‌المثلها را بوجود آورده است و هر کسی تجربه خود را با جمله‌ای گفته و دیگران در بوتۀ آزمایش گذاشته ، نتیجه گرفته و قبول کرده‌اند .)

فرهنگ یک ملت یعنی سرمایه مادی و معنوی آن ملت اعم از

ادبیات ، موسیقی ، آداب و رسوم و می باشد که اساس آنرا همین فولکلور تشکیل می دهد و بر تملک هنرهای مردم تأثیر مستقیم می گذارد . فولکلور بستگی به تاریخ و اوضاع زمان دارد ، چون بنا به خواست زمان هر یک از مواد فولکلوری ، زمانی اوج گرفته و زمانی سقوط کرده است . بنا بر این مهمترین مسئله ای که می تواند وضع واقعی زمان را نشان دهد ، فولکلور است که در دل مردم بوده و عامه مردم آنچه از اوضاع اطراف خود برداشت کرده ، در قالبهای ابتدایی شعر و افسانه ریخته است ، و آنچه بوجود آورده است از صداقت و احساسات او حاکی است و در حفظ احساسات خود صادق بوده و سفارشات در آن - مثل ادبیات - دخالتی نداشته است .

ماهیت و چگونگی آفرینش داستانها و مضمون آنها بستگی تمام به علل زمانی دارد ، در هر زمانی نسبت به موقعیت مردم عامی و زحمتکش ، داستانهای متفاوتی با زمانهای دیگر ساخته می شود و از روی همین داستانها می توان به روحیات مردم در زمان معین و تأثیر عوامل زمانی در زندگی و طرز معیشت مردم دست یافت . بدین خاطر باید فولکلور هر دوره از تاریخ جمع آوری شود ، از روی آن بهتر می توان به مقاومت ها و اراده مردم در مقابل ستمگران پی برد . ✓

هر ملتی برای خود دارای فولکلوری است که با فولکلور ملت دیگر متفاوت می باشد . از این لحاظ می توان به روحیات و اخلاق آن ملت پی برد ؛ البته فولکلور هر ملتی بستگی به عوامل مختلف

جغرافیایی ، تاریخی ، زبانی و نژادی ، جوی و ... دارد و هر یک از مواد فولکلور با عوامل مختلف بستگی پیدا می کند ، اما اینجا مجال این بحثها نیست و تنها به مسئله شباهت فولکلوری که در میان ملت ها بچشم می خورد ، اشاره ای کرده و نمونه ای ذکر می گردد .

از مقایسه قصه ها و افسانه ها و ... ملل مختلف چنین برمی آید که بسیاری از آنها در میان ملل دیگر و یا شبیه آنها یافت می شود . مثلاً قصه های ایرانی با کمی تغییر در میان فرانسویها ، آلمانیها و ... وجود دارد ، یا ضرب المثلها که اکثراً در میان ملتها یک معنی واحد داشته ، ولی در قالبهای متفاوت بیان شده است ، یا اساطیر ملل و قهرمانیهای آنها در بعضی شرایط ، شبیه هم می باشد که رویهم آئثار کلاسیک جهان را تشکیل داده اند .

(این تشابه و مشارکت علل زیادی می تواند داشته باشد که ذیلاً به چند تا از آنها اشاره می شود :

۱) ریشه بشری : منظور اعتقادات ، خرافات و آداب و رسوم ابتدایی انسانهاست . انسان ابتدایی در مقابل حوادث طبیعی ضعیف داشت و در مورد نیروی مافوق طبیعی عقاید و تفکراتی داشت که این عقاید با کمی اختلاف در میان مردم بکسان بوده است که رفته رفته این عقاید تکامل یافته ، تغییر کرده و یا از بین رفته است ، با اینحال معدودی از آنها باقی مانده است و در بعضی شرایط مخصوصاً در قالب مثلها ، آداب و رسوم ، عقاید مذهبی و خرافات بچشم می خورد

که با کمی ضعف و قدزت در میان تمام ملل یافت می‌شود. اعتقاداتی همچون عقاید در مورد پیدایش انسان و جهان و در مورد طبیعت، خدا، زمین، خورشید و . . . که در میان مردم هنوز باقی مانده و شباهت‌هایی در این مورد در میان ملتها به چشم می‌خورد.

۲) دوستی ملتها: در طول تاریخ ملتها با هم روابط دوستانه‌ای داشته‌اند و این دوستی ممکن است به علل مختلف دینی، فرهنگی، اقتصادی و غیره بوده باشد، در هر حال این دوستی‌ها موجب نزدیکی ملت‌ها به یکدیگر شده و در نتیجه از عقاید، آداب و رسوم و کلا فرهنگ یکدیگر تقلید کرده و بر هم تأثیر بگذارند.

۳) همزبانی و هم نژادی: ریشه نژادی چند ملت همسایه اکثراً به یک جا می‌رسد. وقتی قومی از سرزمین اصلی خود بجای دیگر کوچ کرده و در آنجا بنای تمدن و فرهنگ می‌گذارد، مسلماً این قوم موقع کوچ از وطن اصلی، فرهنگی همراه خود دارد و قومهای دیگری که بدین ترتیب از هم منشعب می‌شوند، همه فرهنگ ابتدایی خود را از یک نقطه برداشته‌اند و این وضع شباهتی را بین ملل همزبان و هم نژاد بوجود می‌آورد، از این گذشته همزبانی ملت‌ها همیشه موجب شده تا روابط حسنه‌ای بین آن‌دو ملت برقرار شود و از فرهنگ و تمدن همدیگر مطمع بوده که تأثیر و تقلید اینها اجتناب ناپذیر می‌باشد.

۴) ملت‌ها زیر نفوذ یک نوع حکومت، زمانی فاتی که کشور

گشتا سرزمین پهناوری را زیر پا گذاشته و ملت‌ها را زیر فرمان خود در آورده است. ملت‌های مختلف از دست یک حکومت، یک نوع ستم و ظلم دیده‌اند، بنا بر این تفکر آنها درباره این حاکم تا اندازه‌ای شبیه بهم خواهد بود. افسانه‌هایی که درباره همان شخصیت ساخته می‌شود، در میان همه این ملت‌ها شخصیت مشترکی خواهد داشت چنانکه افسانه‌های تاریخی بین ملت‌های همسایه بسیار شبیه هم است.

(۵۹) وضع اجتماعی مشابه: ملتی زیر ظلم و ستم قرار می‌گیرد ملت همسایه وی قبلاً چنین حالتی داشته و تجربه‌ای اندوخته است. این ملت از اندوخته همسایه‌اش مدد می‌طلبد و خود را برای مبارزه با وضع خود آماده می‌کند و این وامی را که از همسایه گرفته، شکل خودی می‌دهد و اینجاست که شباهت فولکلور شدت می‌یابد.

مثالی که اینجا می‌آوریم حماسه «کور اوغلو» داستان آذربایجانی است. این داستان با گونه‌های مختلفی در میان ملل مختلف از جمله ترک، ازبک، ارمنی، تاجیک و ترکمن وجود دارد. در بررسی این داستان مهمتر از همه مسئله هم‌زبانی جلب توجه می‌کند، چون ریشه‌زبانی این ملتها به یک‌جا منتهی می‌شود، در نتیجه رابطه فرهنگی نیز داشته‌اند و نسبت به اوضاع ملت‌های هم‌زبان خود توجه داشته‌اند و این خود یکی از عللی است که داستان کور اوغلو در میان ملل ترک زبان رخنه کرده است.

منظومه‌های کور اوغلو از آثار پر ارزش ادبیات شفاهی مردم

آذربایجان و یکی از غنی‌ترین آثار فرهنگی جهان است . چون این داستان بر همگان شناخته شده است تنها به توضیح مختصری اکتفا می‌کنیم (در قرنهای ۱۶ و ۱۷ ، آذربایجان میان اشغالگران ایران و عثمانی تقسیم شده و هر یک برای کسب ثروت طبیعی این سرزمین در جنگ و جدال بودند و آذربایجان روز بروز رو به ویرانی می‌گذاشت ، بعد از روی کار آمدن شاه عباس صفوی این جنگها شدت یافت . مردم آذربایجان نیز نارضایتی نشان داده ، عصیان می‌کنند و آزادی سرزمین مصادری خود را خواستار می‌شوند ، در این میان چهره کور اوغلی نشانگر واقعی این عصیانهاست که به نحوی درخشان در فولکلور نیز با وسعتی وسیع گسترش یافته و سیمای قیام آن دوران را جلوه‌گر ساخته است .)

منظومه‌های با شکوه کور اوغلو (تا حال ۱۸ قول - (داستان) از حماسه کور اوغلو گردآوری شده است) در میان تمام ملل جهان غوغایی بپا کرده است و یکی از معتبرترین منظومه‌های حماسی مردم آذربایجان است که از طرف محققین و منتقدین دنیا مورد بحث و بررسی قرار گرفته و به عنوان قهرمان ملی آذربایجان شناخته شده است .
 ۲۴ برای اولین بار داستانهای کور اوغلو بسال ۱۷۲۱ م . بزبان آذری و با حروف ارمنی در تبریز نوشته شده است و بعد از آن در سال ۱۸۰۵ م . عندلیب قراجه داغی در مجموعه‌ای از ادبیات شفاهی که جمع‌آوری کرده است . چند شعر از کور اوغلو را جمع‌آوری و

نوشته است^۱.

کور اوغلو در آسیای میانه، در میان ملل مختلف آن، قهرمانی است که با شخصیتی مبارز ولی با نامها و مبارزات مختلف معروف و مشهور است (این داستان در میان مردم تاجیک بنام «گورگولی» معروف است. اساس داستان آن چنین است که سرزمین زیبای «چامبول» سرزمینی است که بین مردم مساوات و عدالت برقرار است. اشغالگران مختلف به این سرزمین هجوم می آورند. تمام مردم چامبول به دفاع از سرزمین خود بر می خیزند و در نتیجه همبستگی، بر دشمن غلبه می یابند. گورگولی قهرمان و نماینده مردم زحمتکش است که از میان توده فقیر برخاسته و فرزند قصابی بی چیز است و با اتحاد مردمی ساده و پاکدل، به دفاع از حقوق مردم بر می خیزد.)

در میان مردم ترکمن، این داستان بنام «کور اوغلو» (کورزاد) معروف است. مضمون داستان اینست که «آدی بیگ» قهرمانی است که بعد از مرگ صاحب پسر می شود و او را «روشن» می نامند و چون بعد از مرگ پدر بدنیای آمده، کور اوغلو صدا می کنند «خان» دایی کور اوغلو یعنی «مؤمن» را می کشد و چشمان پدر بزرگش «جیغالی بیگ» را از حدقه در می آورد. کور اوغلو از

۱ - از و بابایف، پ، اوریف، آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی

ماکی، ۱۹۷۰، ص ۲۱۴.

بهجگی در کسار جیغالی بیگک و زن مؤمن ، بزرگک می شود . خان بیا یکی از سرکرده های خود ، زن مؤمن یعنی « گل اندام » را دزدیده و با خود می برد . کوراوغلو که هنوز به سن جوانی نرسیده ، برای انتقام آماده می شود و چهل مرد جنگی را دور خود جمع کرده و بر رکاب اسب افسانه ای « قیر آت » می نشیند و دلاوریها نشان می دهد . سپس با « یونس پری » ازدواج می کند اما صاحب فرزندی نمی شود و « اووز » پسر « پولدور » را به فرزندی می پذیرد . از خصوصیات این قهرمان در میان مردم ترکمن ، رشادت مردانگی و جنگاوری می باشد .

داستان کوراوغلو در میان ملت ترک نیز جلب توجه می کند در این داستان دشمنان اصلی کوراوغلو بازرگانان و ثروتمندان هستند . بدین خاطر کوراوغلو در سر جاده ها ایستاده و از آنها باج می گیرد . علاوه از روح قهرمانی ، در این داستان روابط عشقی نیز جلب توجه می کند .

در این داستان ، کوراوغلو چهل مرد جنگی را دور خود جمع کرده است ، مادر این جامبارزه سیاسی و اجتماعی او علیه استثمارگران به چشم نمی خورد و موضوع اجتماعی و مساوات موجود بین مردم و قهرمانان دیده نمی شود و در حالت کلی اعتراض او علیه فئودالها ، مسیر ضعیفی را طی می کند .

در میان مردم ارمنی ، گونه دیگری از داستان کوراوغلو موجود

است که از دیگر داستانهای ملل مختلف نسبت به کوراوغلو واقعی آذربایجانی نزدیکتر است. در داستان ارمنی کوراوغلو موضوعات اسبهای قیرآت و دورآت، دزدیده شدن قیرآت، موضوع تفنگک در پایان این مبارزه، کمک به فقیران و برقراری مساوات و تیغ مصری شباهت زیادی با داستان آذربایجانی دارد. در گونهٔ ارمنی داستان، کوراوغلو قهرمانی مبارز علیه فئودالها، مدافع حقوق عامه و قهرمانی وطنپرست شناخته می‌شود. ملت ارمنی نیز که در آن زمان زیر استعمار و تسلط اشغالگران بودند، برای تقویت روحیهٔ خود در مقابل ظالمان، این اثر قهرمانی را از فرهنگ آذربایجان به عاریت گرفته‌اند و این جریان بخاطر موقعیت اجتماعی و وضع سیاسی - اجتماعی مشابهی است که با آذربایجان داشتند. این داستانها از طریق ترجمهٔ عاشیقها به زبان ارمنی بوجود آمده است و همسایگی دو ملت و روابط فرهنگی توانسته است این شباهت را بوجود بیاورد.

داستان عشقی «اصلی و کرم» و «عاشیق قریب و شاه صنم» نیز از داستانهای هستند که در میان چند ملت مشهور بوده و هر ملت آنرا جزو فرهنگ و فولکلور خود بحساب می‌آورد، مسلم است که دوستی ملتها در این شباهت تأثیر فراوان دارد.

فولکلور که سرچشمهٔ فرهنگ هر ملتی است می‌تواند امروز در بارورتر ساختن فرهنگ هر ملت مؤثر باشد. با توجه به وسعت، گسترش و شیوایی فولکلور و ظرافتهایی که در آن بکار رفته، ادبیات

کتبی می‌تواند از این منبع سرشار استفاده کند .

(ادبیات اصیل هر ملت زمانی مورد توجه آن مردم قرار می‌گیرد که از قدرت فولکلوریک بسومی مدد جوید و از آن ملهم شود .)
می‌توان با مایه‌ای از قلمرو ادب توده ، وارد زمینه اجتماعی شد ؛ چنانکه آزمایشهای صورت گرفته و نتیجهٔ ثمر بخشی داده است .

(در ادبیات فارسی نظامی گنجوی یکی از شاعرانی است که با وسعت بیشتری از فولکلور و داستانهای مردمی استفاده کرده و وارد ادبیات کتبی کرده است . نظامی در خمسهٔ خود مخصوصاً « مخزن الاسرار » داستانهای عشقی ، اخلاقی ، اجتماعی و تاریخی را از زبان مردم گرفته و بطرز هنرمندانه‌ای ثبت کرده است .)

می‌توان با استفاده از زبان مردم و موضوع و ساختمان فولکلوری ، بهترین شاهکارها را بوجود آورد ، این کار چندان زحمتی نیز نمی‌خواهد ، چنانکه امروز نمونه‌اش را در بعضی اشعار شاعران می‌بینیم که البته دورهٔ ضعیفی را می‌گذرانند . اشعار و کارهای هنری که از روی قصه‌ها ، ترانه‌های عامیانه ، داستانها و . . . ساخته شده ، همواره کاری جالب و ستودنی است و اگر چنین هنری تقویت شود ، مسلماً تأثیر فوق‌العاده‌ای خواهد داشت که اهمیتش از حدود ادبیات نیز تجاوز می‌کند .

* «(بایاتیلار)» *

بایاتی ها یکی از مواد ادبیات شفاهی مردم آذربایجان است که بطور بسیار وسیعی در میان مردم رایج بوده و در طی قرن ها ، نسل به نسل و دهان به دهان گشته و قرن ها به موجودیت خود ادامه داده و تا حال باقی مانده است . جمع آوری و تدقیق بایاتی ها برای شناخت حیات اقتصادی و فرهنگی ، حوادث تاریخی ، آداب و رسوم ، خواسته ها و آرزو ها و اعمال مردم ، امکانات بیشتری به ما می دهد .

همانطوریکه آثار بدیع کلاسیک ، محصول مبارزات زندگی اجتماعی می باشد ، ادبیات غنی شفاهی نیز بازتابی از مبارزات محیط اجتماعی و شرایط زندگی اجتماعی بوده است .

بایاتی‌هایی که در دست داریم ، فقط آنهایی هستند که از زبان مردم جمع آوری شده است ، حال آنکه در مناطق مختلف آذربایجان و در زمانهای مختلف ، نوشته ها و دست نوشته های بسیاری از بایاتیها موجود است که برای تدقیق و شناخت بایاتیها از منابع مهمی هستند . توسط دوستان فولکلور در عرض قرن‌ها ، در صفحات کتابهای قدیمی ، پشت جلد کتابها و حواشی صفحات بایاتی‌هایی جمع آوری و نوشته شده است . از این گذشته ادیبان و هنرمندان آذربایجانی ، بالمثل موسیقی دانان برای تنظیم تصنیف‌هایی برای موسیقی ، بایاتی‌هایی را به میل و علاقه خود جمع آوری کرده و یادداشت کرده اند . مهمتر از همه اینکه حتی شاعران بزرگ و توانای آذربایجان در ساختمان بایاتی شعر سروده اند این شاعران برای آنکه افکار خود را زودتر به مردم تفهیم کنند ، بایاتی را انتخاب کرده و مضامین عمیق اجتماعی - سیاسی را در این قالب ریخته اند تا به صورت زمزمه ای در دهان مردم جاری شود ، به عنوان مثال به دو بایاتی از معجز شبستری که مسایل اجتماعی را بصورت طنز بسیار زیبا و جالب در شکل بایاتی بیان کرده ، توجه کنید :

بیز گئدیروخ مرنده ،	ما به مرند می رویم ،
تماشادی گلننده ،	تماشاست موقع آمدن ،
بیزیم ملت یوخلیموب ،	ملت در خواب است ،
اوباناجاق ثولنده .	بوقت مرگ بیدار خواهد شد .

ترجمه :

انگلیسار ایمانسیز ،	انگلیس ها بی ایمان ،
ایتالیان قرآنسیز ،	ایتالیایی ها بی قرآن (هستند) ،
بیزه ایگنه وئرمسه ،	اگر به ما سوزن ندهند ،
قالاجیوق تومانسیز .	بی تنبان خواهیم ماند .

که مضامین عمیق اجتماعی بچشم می خورد .

تعداد بایاتی ها در آذربایجان بالغ بر دهها هزار می باشد که تا کنون توسط پژوهندگان مختلف جمع آوری و چاپ شده است ، از آنجمله در ایران آقای محمد علی فرزانه کتابی بنام بایاتیلار بسال ۱۳۴۴ در تبریز بچاپ رسانیدند و مطالب مفیدی در پیرامون بایاتی عرضه داشتند . ولی بایاتی هایی نیز هستند که بصورت مدون و نوشته بدست ما رسیده است که توسط آسیه ممداوا جمع آوری و در باکو چاپ شده است ^۱ . که در این مقاله سخنی پیرامون همین بایاتی ها و مقایسه آنها از نظر می گذرد .

برای ترتیب دادن بایاتیهای مدون از سال ۱۹۶۰ نسخه های مختلفی که در آنها بایاتی نوشته شده بود ، جمع آوری شده و تعداد ۹۲ منبع که عبارت بود از کتابهای قدیمی و دست نوشته های مختلف ، بدست آمد و بدین ترتیب با نشر مجموعه بایاتیلار ،

۱ - بایاتیلار ، بکوشش و مقدمه آسیه ممداوا ، باکو ، ۱۹۷۷ .

ورقی بر ادبیات شفاهی مردم اضافه شد . ارزش این بایاتیه‌ها به این خاطر بیشتر است که اولاً تاریخ بایاتی را در ادبیات ما مشخص می‌کند و در ثانی این بایاتیه‌ها به متن اصلی نزدیکتر می‌باشند . این بایاتیه‌ها با توجه به دست نوشته‌ها و تاریخ نگارش آنها مربوط به قرنهای ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ می‌باشند . قدیمترین منابع بدست آمده ، کتاب « لمع الدمشقیه » نوشته « محمد ابن ملکی » در نیمه دوم قرن ۱۶ ، کتاب « شرح عوامل » از « حسام الدین توقاتی » در قرن ۱۷ ، دو جنگ نوشته شده در نیمه دوم قرن ۱۸ ، کتاب « حدایق » از « اسدالله بردعی » در قرن ۱۸ ، جنگ نوشته شده در قرن ۱۹ و ... می‌باشند . نظرمان را با چند نمونه روشن می‌کنیم .

در نسخه دست نویس کتاب « شرح عوامل » از « حسام الدین توقاتی » سال ۱۶۷۷ م . (۱۰۸۸ ه .) چنین قید شده :

ترجمه :

قارشی‌دا گول انباری ،	در مقابلم انبارگل است ،
درمیشم گول عنبری ،	گل عنبری را چیده‌ام ،
هجران قویمازگوز آچام ،	هجران مجالم نمی‌دهد که
درد قویمازگولم باری .	چشم بگشایم ،
	درد نمی‌گذارد که بخندم .

این بایاتی به اعتبار مندرجه از نظر فرم و مضمون بسیار

عنی است . گونه دیگر این بایاتی که از زبان مردم جمع آوری شده است چنین است :

ترجمه :

من عاشیق گول انباری ،	من عاشیقم ، انبار گل ،
گول اکدیم گول عنبری ،	گل کاشته ، گل عنبری ،
سیزده وار بیر دسته ،	پیش شما یکک دسته هست ،
بیزده وار گول انباری ،	نزد ما یکک انبار گل .

و یا :

ترجمه :

من عاشیق گول انباری ،	من عاشیقم ، انبار گل ،
گول اکدیم گل عنبری ،	گل کاشتم ، انبار گل
ظالم دشمن قویمادی ،	دشمن ظالم نگذاشت ،
دویونجا گولسم باری ،	لااقل سیز بخندم .

همانطوریکه مشاهده شد ، این بایاتی اولین بار که بصورت نوشته بوده ، از نظر فرم و مضمون بسیار غنی و با مهارت تمام گفته شده ، ولسی ضمن دهان بددهان گشتن ، مضمون و مندرجه آن بخواست مردم تغییر و تحول یافته است .

در جنگی که در سال ۱۸۰۱ م (۱۲۱۶ هـ) نوشته شده است ، این بایاتی موجود است :

ترجمه :

در باغ انگور سیاه هست ،	باغیندا اوزوم قارا ،
برای خوردن انگور سیاه خوبست ،	یمگه اوزوم قارا ،
می خواهم بدوستم هدیه دهم ،	ایستم دوستا وئرم ،
دستم خالی و رویم سیاه است .	الیم بوش اوزوم قارا .

مضمون اجتماعی این بایاتی بسیار غنی است ؛ آشکارا از
زمانه شکایت می کند . گونه دیگر همین بایاتی که از زبان مردم جمع-
آوری شده است ، از نظر مضمون ضعیف تر از بایاتی قبلی است :

ترجمه :

عزیزم انگور سیاه ،	عزیزیم اوزوم قارا ،
در باغ انگور سیاه هست ،	باغیمدا اوزوم قارا ،
به نزد یار می روم ،	یار یانینا گئدیرم ،
دستم خالی و رویم سیاه است .	الیم بوش اوزوم قارا .

در این بایاتی نیز مضمون آن از حالت اجتماعی بشکل
خواست فردی درآمده است ، در بایاتی نوشته شده در یک جنگ
دیگر :

ترجمه :

من عاشیقم ، در باغ شانه بز ،	عاشیقام باغدا دارا ،
زلفت را در باغ شانه بز ،	زولفونی باغدا دارا ،
بلبل را بخاطر گل ،	بولبولی گولدن اوتری ،
در باغ به دار کشیدند .	چکدیلر باغدا دارا .

مضمون اجتماعی در این بایانی با فرم خاصی محافظت شده و
و حالتی کاملاً طبیعی دارد. گونه دیگری که شفاهاً جمع آوری شده،
شکل زیر را بخود گرفته است:

ترجمه:

عزیزم گونده دارا،	عزیزم هر روز شانه بز،
زولفونی گونده دارا،	زلفت را هر روز شانه بز،
سندن الیم اوزمیرم،	دست از تو نمی کشم،
چکسلر گونده دارا.	اگر هر روز بدارم بکشند.

که در اینجا مضمون اجتماعی جای خود را به اعتراض شخصی
داده و به بیان احساسات فردی چون صداقت و عهد به وفا تغییر
یافته است.

در متن بایاتی‌ها جویبار زندگی مردم طنین انداز است.
ما سندی معتبرتر از فولکلور که ساخته خود مردم است، برای
شناخت احساسات، اضطرابات، هیجانات، موقعیت اجتماعی مردم
در دورانهای مختلف در دست نداریم (شناختن فولکلور در حقیقت
کنکاش و جستجویی است در احوال مردمی که باری از محنتهای
روزگار بر دوش دارند).

فولکلور تجلی روح خلاق مردم است و هنری است که
توانسته در عرض قرنهای متمادی، نیازهای معنوی و روحی مردم

را اقناع کرده و بر دفتر دلها حکم شود. اوضاع اجتماعی زمان در خلال ترانه‌های عامیانه منعکس شده است. (اگر غبار قرن‌ها را از روی این ترانه‌ها بزداییم، عصیانهای خلق علیه ستمگران، نارضایتی عمیق مردم از دوران و زمامداران، اعتراض علیه خرافات منجمد مذهبی را آشکارا خواهیم دید. مردم خواسته‌های قلبی، احساسات رقیق، حسرت‌های جانگداز و غمهای جانسوز خود را در بایاتی‌ها ترنم کرده‌اند.)

بایاتی ساخته احساسات مردمی است که قرن‌ها زیر استثمار بیدادگران و زورمندان کمرشان خم شده و حسرت‌آرزوها بدلشان مانده است. توده مردم زندگی خود را با زبان ابتدایی و در کلامی موزون بیان کرده‌اند، زمانی بنا به اقتضای زمان مجبور به ترک وطن شده، در غربت افتاده، در غربت افتاده، وصال یار میسر نشده، خرافات مذهبی آسایش را از او گرفته و لذت از زندگی و عشق را بروی حرام کرده، فقر و بی‌چیزی پر و بال او را شکسته و جز غم و درد چیزی نصیبش نشده است، از زمامداران جز زور و قدرت و از دین و روحانیت جز دروغ و ریا چیزی ندیده است. بنا بر این، این اعتراض‌های خود را در ترانه‌ها مجسم کرده و ناله و ضجه‌هایش را در قالب‌های ابتدایی بایاتی ریخته است.

غمها، آرزوها، حسرتها، دردهای نهفته، اعتراض‌های فردی و اجتماعی، عصیانهای در سینه مانده، نفرتهای خانمان برانداز و...

در این دو بیت‌ها جاری شده است . وقتی در یک بایاتی صدای خشم و نفرت بر علیه ستمگری و نارضایتی از زمانه موج می‌زند و یا اعتراض علیه خرافات مذهبی و احکام خشک دینی بگوش می‌رسد ، در واقع خشم و نفرت میلیون‌ها انسان و ناله و ضجه‌های میلیون‌ها مردم ستم‌دیده و رنج کشیده است که در این دو بیت‌ها خلاصه شده است .

بنا بر این شناخت فولکلور ، شناخت زندگی و احساسات مردم در دورانه‌های مختلف تاریخ است و نخستین گام در شناخت روحیه توده مردم ، کشف احساسات و تاریخ گذشته اوست . بایاتی فقط یک دو بیت‌ی ساده نیست ، بلکه علی زده از هفت دکه ناب درد و رنج ، حسرت و ماتم ، غم و شادی و ایثار است . مضامین مختلف این بایاتی‌ها جالب توجه و بسیار دلنشین است ، مثلاً در بایاتی زیر :

ترجمه :

من عاشقم ، صد خون است ،	من عاشیقام ، یوز قاندی ،
پنجاه خونست ، صد خونست	اللی قاندی ، یوز قاندی ،
ویران کردن کعبه ، ویرانی	کعبه یخماق بیر ائودی ،
یک خانه است ،	

کونول ییخماق یوز قاندی . شکستن دل صد خون است .
ویران کردن زیارتگاه مقدس مسلمانان یعنی کعبه ، آنقدرها

هم گناه و جنایتی نیست ، بلکه ویران کردن تنها یک خانه است ،
ولی شکستن قلب برابر با صد خون نشان داده شده است .

* * *

در بایاتی هایی که از زبان مردم جمع آوری شده ، به مؤلفان
بایاتی ها مانند « عاشیق » و « عزیزى » زیاد بر مى خوریم ،
لیکن در میان بایاتی های مدون علاوه بر نام اینها ، به مؤلفان دیگری
از جمله « شریف » ، « قربان » ، « احمد » ، « حسرتی »
« ذیلی » ، « علی » ، « عبدالله » ، « ضابط » ، « تنها » ،
« نبی » ، « زیاد » و غیره بر مى خوریم که مسلماً این افراد عاشیقهای
سراینده همین بایاتی ها بوده اند ، ولی ما اینک اطلاعاتی از زندگی
و احوال آنها در دست نداریم . به چند نمونه توجه کنید :

ترجمه :

سیر ایندیک سایی جانی ،	گشتم ساییجان را ،
بیانی ، سایی جانی ،	بیان و ساییجان را ،
شریف پیشکش گوندهردی ،	« شریف » پیشکش فرستاد ،
جانانا سایی جانی ،	جان خسته اش را برای جانان .

ترجمه :

« تنها » یی ئوزگه شانا ،	« تنها » ، شانه ای دیگر ،
زولفی اوزدی ئوزگه شانا ،	زلف یار را شانه ای دیگر شانه کرد ،
لبترین زنبوری یسام ،	زنبور لبانت هستم ،
گتمرم ئوزگه شانا .	به کندوی دیگری نمی روم .

باغریم باشی آغ یارا ،	روی قلبم زخمی هست ،
تیف اولدین آغ یارا ،	زخم عمیق شده است ،
محشری دور « قربان » بن ،	روزمحشر است برای « قربان »
یار قالاندا اغیارا .	روزیکه یار به اغیار می رسد .

ترجمه :

قارشیدا ساری گوردوم ،	روبرو شاهین دیدم ،
ترلانی ساری گوردوم ،	عقاب و شاهین دیدم ،
ضابط یارین میل ایلر ،	« ضابط » یارت میل دارد
رقیه ساری ، گوردوم ،	بطرف رقیبان ، دیدم !

ترجمه :

عاشیقین « نبی » دور آدی ،	اسم عاشیق « نبی » است .
غم منی نه بودادی ،	بین که غم چگونه مرا نابود کرد
آدمنیم ، یار ئوزگه نین ،	یار بنام من ولی مال دیگران
نیلیم نابود آدی ؟	چه می کنم اسم نابود را ؟

ترجمه :

« زیاد » ام باشند یارا ،	« زیاد » هستم از سر تا پا برای یار ،
آرتیبیدی باشند یارا ،	برای یار رغبتم زیاد شده است ،
منی حسرت یاراتدی ،	مرا با حسرت یار آفرید ،
یارلاندان باشند یارا .	خالق برای یار .

ترجمه :

« ذلیل » ی یارا قاندر ، « ذلیلی » زحمت خونست ،
تیف باغریم یارا قاندر ، زخم قلبت عمیق و خونی است ،
آتما غمزه خدنگین ، خدنگ غمزه نینداز ،
دیمه سین یارا ، قاندر . به زخمم نخورد که خونست .

از اینها گذشته شاعران بزرگی بوده‌اند که افکار خود را در قالب بایاتی ریخته و شاهکارهایی بوجود آورده‌اند ، به عنوان مثال معجز شبستری را مثال می‌زنیم که طرف خطاب او مردم بیسواد وطن اوست ، او می‌خواهد تا مردم عامه بیدار کنند . اکثر مضامین شعری او دربارهٔ رفع حجاب از زنان ، درس خواندن زنان ، بردن از تمام خرافات مذهبی و غیره است . او باید روشی انتخاب کند تا سخنش بر مردم مؤثر باشد و ساختمان بایاتی که در میان مردم با وسعت زیادی گسترش یافته ، برای این منظور مؤثر می‌باشد و در همین قالب بایاتی ، زنان را به درس خواندن ، دخالت در امور اجتماعی و رد افکار تحقیرآمیز مذهبی فرا می‌خواند ، از این حیث مضمون بایاتی‌های مدون بسیار سنگین و زیباست .

* * *

در بایاتی‌ها به افکار ، اندیشه ، احساسات و تجربیات مردم بر می‌خوریم همچون بایاتی زیر :

ترجمه :

من عاشیق هستم از چه دادکنم ، من عاشیقام ندن داد ،

مرع آغزبندان به دن داد ، از دهان مرغ دانه اش را مگیر ،
 دوه ئوز بارین چکر ، شتر بار خود را می کشد ،
 زنگین ائیلر ندن داد ؟ بهاربان برای چه داد می زند ؟
 مضامین بایاتسی ها بسیار وسیع و موارد مختلفی دارد .
 بایاتسی عاشقانه زیادی هست که درجه محبت عاشق را نشان می دهد :

ترجمه :

سن منیم مرشدیم یار ، یار تویی مرشد من ،
 آچ قوینون اوشودوم یار ، آغوشت را باز کن که سردم شد ،
 سن درد ده من ایسه جان ، تو از درد بگو ، من جان بگویم ،
 قوی نسین ائشیدیم یار ، بگذار تا صدايت را بشنوم ،
 در بایاتیهای عاشقانه ، محبت صاف و صادقانه از کعبه ، مکه
 و مدینه ارزشمندتر بحساب آمده است :

ترجمه :

عاشیقام او یار منیم ، عاشق هستم ، او یار من است ،
 غم باغوریم او یار منیم ، غم قلب مرا پاره کرد ،
 مکه ام دی مدینه ام دی ، مکه ام مدینه ام است ،
 کعبه ام دی او یار منیم . کعبه ام آن یار است .
 در بایاتی زیر که مربوط به قرون وسطایی است و با توجه
 به قدرتی که دین اسلام در آن دوران داشت ، عاشیقها چنین
 سؤالاتی را مطرح می کنند :

ترجمه :

عاشیق یارادان هانی ؟ عاشیق برای یار مثالی کو ؟
بایقو یارادان هانی ؟ بایقو برای یار مثالی کو ؟
عالمی حق یاراتدی ، عالم را حق آفرید ،
حقی یارادان هانی ؟ آفریننده حق کو ؟
تعداد بایاتی‌هایی که شکایت‌های حیات اجتماعی و فردی را
ایفا می‌کنند ، از حد شمارش بیرون است :

ترجمه :

فلکی دیندیریدیم ، کاش فلک را به صحبت می‌خواندم
بیلمزینی بیلدیررؤیم ، ندانسته‌ها را می‌فهمیدم ،
منه یازی یازاندا ، موقعی که برایم تقدیر می‌نوشت ،
قلمین سیندیرایدیم . قلمش را می‌شکستم .
بایاتی‌هایی که حسرت وطن و عشق ملت را ترنم می‌کنند ،
کم نیست :

ترجمه :

من عاشیق وطن ساری ، من عاشیق بسوی "وطن" ،
آغ ساری ، وطن ساری ، سفید و زرد بسوی وطن ،
بخشور کاغید ، باشین ، خوشا بحالت کاغذ بختیار ،
گئدیرسن وطن ساری . که بسوی وطن می‌روی .

بایاتی های نصیحت آمیز و پر از پند و اندرز نیز بسیار پر

اهمیت و جالب توجه است :

ترجمه :

اوغلوم چکین یالاندان ،	پسرم از دروغ پرهیز کن ،
یالان ، یامان یالاندان ،	دروغ مار کشنده ای است ،
ایلان ووران ساغالار ،	زخم مار بهبود می یابد ،
ساغالمازسان یالاندان ،	اما زخم دروغ بهبود نمی یابد .

بعضی از بایاتی ها حتی حالت ضرب المثل بخود گرفته اند کسه

بر زبان مردم جاری هستند .

در میان بایاتیها به نام آذربایجان و دوستی آن با سایر ملتها

و کشورهای خاور نزدیک و اسم جساهای فراوان مثل دریاها ،

رودخانه ها ، کوهها و بر می خوریم ، مثلا شکلی ، مغان ،

بغداد ، داغستان ، قارا باغ ، قوبا ، شیروان ، آراز ، سهند ،

ساوالان ، تبریز ، شام ، مرند ، روم ، خطخال ، علمدار و . . .

در بایاتیها زیاد بکار رفته است :

ترجمه :

زولفووی باغدا دارا ،	زلفت را در باغ شانه بزنی ،
باغدا یو باغدا دارا ،	در باغ بشوی و در باغ شانه بزنی ،
بیر یاخشی همدم ایچون ،	برای یافتن یکک همدم خوب ،
اېزروم گز ، بغداد آرا .	اېزروم را بگرد ، بغداد را زیر پای بگذار

ترجمه :

سیر ایندیک بالاکانی ، گشتیم تمام بالکان را ،

گرجستان ، بالاکانی ، گرجستان و بالکان را ،

یاریندان آیری عاشیق ، عاشیقی که از یار جدا افتاد ،

اولوبدور بالاکانی . کان بلا شده است .

ترجمه :

من عاشیق قاراباغ ، من عاشیق قاراباغ ،

شکی ، شیروان ، قاراباغ ، شکی ، شیروان ، قاراباغ ،

تهران گلستان اولسا ، اگر تهران گلستان باشد ،

یاددان چیخماز قارا باغ . از یاد نمی رود قاراباغ .

این بایاتی ها همانند سیاحی جاندار است که تمام اراضی و

مناطق آذربایجان را زیر پا گذاشته و با طبیعت و زیباییهای آن آشنا شده است.

بایاتی ها با وسعت بسیار زیادی در میان مردم رواج دارد و

سخن در مورد آن بسیار است و باید بحث های فراوان در جنبه های

مختلف آن بمیان آید تا مجهولات فراوان ادبیات آذری حل و فصل

گردد ، بایاتی ها و دیگر ترانه های عامیانه می تواند امروز برای

شاعران منبعی غنی بحساب آید و ادبیات با استفاده از توانمندیهای

زبان مردمی ، مخاطبان خود را بیابد ، در اینصورت است که شعر

بسان آیه ای نازل شده بر زبان مردم جاری خواهد شد و مردم همواره

آنرا بصورت زمزمه ای زیر لب خواهند داشت .

